

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۰۲

نمایش خبری رهبران متخاصم تحلیل گفتمان در سه پرده

نوشته

تژا میرفخرایی*

چکیده

در چارچوب نظریه "خبر به مثابه گفتمان"، وندایک را اعتقاد بر آن است که "خبر در عین پابندی به سبک‌های رایج خبری، اهداف اقناعی خاصی را نیز می‌تواند پیگیری کند. زیرا در یک رویداد ارتباطی روزمره با آنکه همه مباحث سبکی رعایت می‌شود و دو سوی ارتباط سعی می‌کنند مناسب با شرایط سخن گویند و سبک سخن گفتن مرسوم در آن شرایط را به کار گیرند، اهداف مشخصی را نیز دنبال می‌کنند و به دنبال دستیابی به نتایج معینی هستند. روزنامه‌نگاران هم از این قاعده مستثنی نیستند و از یک سو مجبور از به کارگیری سبک مرسوم و زبان خبری بی‌طرفانه‌اند تا مخاطب را به واقعی بودن خبر قانع سازند و برای خبر مشروعیت ایجاد کنند اما از طرف دیگر آنها مجبور به پیگیری اهداف اقناعی خاصی نیز هستند که این اهداف منطبق است با نگرشی که مبتنی است بر نقشه‌ها و مدل‌های غالب بازنمایی اجتماعی و ایدئولوژی غالب. انعکاس نگرش "غالب" در خبر از طریق به کارگیری راهکارهای متنی خاصی انجام می‌پذیرد و بنابراین سبک خبری متعادل و راهکارهای اقناعی توأماً در یک متن واحد به نوعی زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر می‌پردازند.

مقاله حاضر با تقسیم شرایط اجتماعی به سه حال عمده، یعنی متعامل، پرتنش و متخاصم، چنین استدلال می‌کند که در شرایطی که بازیگران یا کنش‌گران خبری در تعامل کامل با یکدیگر باشند، نگرش خبرنگار که با "نقشه‌های بازنمایی غالب اجتماعی" در انطباق است با نگرش کنش‌گران خبری کاملاً منطبق می‌شود به نوعی که کنش‌گران قطعه خبری را کاملاً بی‌طرفانه محسوب می‌دارند و خبر الزامی در به کارگیری راهکارهای اقناعی ندارد مگر انعکاس خبر با همان نگرش غالب که مماس است با نگرش همه کنش‌گران خبری که در تعامل اجتماعی با یکدیگر قرار دارند. اما در شرایطی که تنش‌های اجتماعی تشدید می‌شوند به نوعی که نقشه‌های بازنمایی دو سوی کنش خبری بر یکدیگر منطبق نباشند، خبر و مؤسسات رسانه‌ای غالب در عین پابندی به سبک متعادل مجبور می‌شوند تا بعضی اهداف اقناعی را به طور ضمنی از طریق راهکارهای نحوی در سطح متن طرح کنند تا در عمق معانی اقناعی خاصی رمزگذاری شود. در شرایط سوم یعنی شرایطی که تشدید تضادها به محدوده‌های تخصص شدید رشد یابد، همچون شرایط جنگی، به دلیل

۱۲۹

نمایش خبری رهبران متخاصم تحلیل گفتمان در ...

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی علوم ارتباطات گرایش روزنامه‌نگاری tejalayd2000@yahoo.com

تفاوت شدید نقشه‌های بازنمایی اجتماعی و ایدئولوژی‌های غالب، متون "خبری" سبک ارائه خبر بی‌طرفانه را به کناری گذاشته و به ترسیم تصویر از دشمن از طریق راهکارهای اقناعی عیان و غول یا اسطوره‌سازی از طریق به‌کارگیری واژه‌های ارزشی و استعاره‌های خبری متعدد در سطح و ساختارهای نحوی کلان در عمق سطح اقدام می‌کنند. به شکلی که دیگر نمی‌توان با خبر روبه‌رو بود بلکه با قطعه‌های تبلیغاتی عیان و واضحی روبه‌رو خواهیم شد که قصدی جز ترسیم تصویر دشمن ندارند.

در پایگاه اطلاعاتی مقاله موارد مشخصی در انطباق با "شرایط اجتماعی پرتنش" و همچنین مواردی در انطباق با شرایط تخصیص اجتماعی مانند شرایط جنگ قابل ملاحظه است. تحلیل مقاله نشان خواهد داد که در شرایط اجتماعی و بین‌المللی پرتنش، در عین استفاده از سبک مرسوم خبری متعادل، از راهکارهای اقناعی برای بیان بعضی اهداف خاص بهره‌برداری شده است. اما در شرایط تخصیص عیان، متون "خبری" کاملاً جنبه تبلیغاتی پیدا کرده و به ترسیم تصویری از دشمن اقدام می‌کنند.

کلیدواژه: تحلیل گفتمان، تحلیل محتوا، اقناع، بازنمایی، اسطوره، جنگ آمریکا و عراق.

مقدمه

خبر مفهومی گنگ است. شاید به همین دلیل باشد که ما با تعاریف متفاوتی از خبر روبه‌رو هستیم. در فرهنگ لغات معنای صریح خبر را «اطلاعات جدید در مورد هر چیزی و همچنین اطلاعات در مورد چیزهای ناشناخته بیان داشته‌اند.» (گراسبرگ، ۱۹۹۸: ۳۲۹). افراد حرفه‌ای نیز همچون فرهنگ‌های لغات در ارائه تعریفی دقیق از خبر چندان موفق نیستند و به‌قول تاجمن به‌جای تعریف خبر رده‌های آن را توضیح می‌دهند؛ سخت، نرم، کوتاه، در حال وقوع و ادامه دارد (تاجمن، ۱۹۷۸: ۶۳-۴۷). کتب حرفه‌ای روزنامه‌نگاری خبر را عمدتاً اطلاعاتی دربارهٔ حوادث غیرمعمول معرفی می‌کنند؛ که این نیز البته نمی‌تواند تعریفی دقیق محسوب شود. جامعه‌شناسان نیز موفقیت‌چندانی در ارائه تعریفی قابل قبول از مفهوم خبر ندارند و برای مثال آلتهاید و شلزینگر خبر را عمدتاً در رابطه با محیط تولید آن مورد تعریف قرار می‌دهند (آلتهاید، ۱۹۷۶: ۲۹ و شلزینگر، ۱۹۷۸: ۸-۴۷). سایر جامعه‌شناسان نیز برای تعریف خبر، رابطه آن را با جامعه مورد نظر اساس قرار می‌دهند. جامعه‌شناسان کارکردگرا خبر را عمدتاً اطلاعاتی تعریف می‌کنند که مردم به آن احتیاج دارند تا بتوانند تصمیماتی منطقی و عاقلانه در مورد زندگی خود بگیرند (Mencher, 1984). تعاریف کارکردگرایانه از خبر بر بی‌طرفی خبری و نقش مثبت اخبار برای ایجاد مشارکت اجتماعی تأکید دارند (میرفخرایی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). اما درست در نقطه مقابل کارکردگرایان می‌توان اندیشه‌های انتقادی را یافت که نه‌تنها خبر را انعکاسی از واقعیت نمی‌دانند (تاد گیتلین، ۱۹۸۵ به نقل از میرفخرایی ۱۳۷۸/۱۳۸۹) بلکه اساساً از یک زاویه اپیستمولوژیک امکان عینی بودن خبر را رد می‌کنند (فیسک، ۱۹۸۷: ۲۸۸؛ هارتلی، ۱۹۸۲: ۱۱-۱۴) و اعتقاد دارند که خبر تنها یک سازهٔ انسانی است (تاجمن، ۱۹۷۸: ۸-۳۱). آنها دلایل بسیاری را برای نگرش منفی خود به اخبار ارائه می‌دهند برای مثال به تجاری‌بودن سازمان‌های خبری و یا سیاسی بودن بخشی دیگر از این سازمان‌ها اشاره می‌کنند (شودسون، ۱۹۸۷: ۳). آنها

اعتقاد دارند که "خبر" عمدتاً در رابطه با "قدرت اجتماعی" قابل تعریف است. یعنی دیدگاه‌های انتقادی "خبر" را در خارج از "روابط اجتماعی" موجود مورد بررسی قرار نمی‌دهند (هارتلی، ۱۹۸۲: ۴۷). این دیدگاه‌ها، خبر به مثابه یک نهاد اجتماعی را در خدمت قدرت و سایر نهادهای اجتماعی حاکم ترسیم می‌کنند. به اعتقاد آنان "سرمایه" و "دولت" به اشکال مختلف خبر را در چارچوب‌های مشخصی برای ایفای نقش مهمی در "تولید رضایت عمومی" و "ایجاد هژمونی اجتماعی" قرار می‌دهند (همان: ۵۸-۴۷). دقیقاً در چنین رابطه‌ای است که خبر انعکاسی از واقعیت محسوب نشده بلکه به مثابه یک "گفتمان" درباره یک رویداد خبری مورد بررسی قرار می‌گیرد (همان: ۷-۴). از نظر استوارت هال فرایند یاد شده نشئت گرفته از رمزگذاری‌های خبری است که او آن را "خوانش ترجیحی (Preferred Reading)" می‌نامد (هال، ۱۹۷۷ در گوروچ، ۱۹۸۲). اما دیدگاه‌های انتقادی دیگر از مفاهیم دیگری برای توضیح این فرایند استفاده می‌کنند که برای مثال می‌توان به مفهوم "چارچوب (Frame)" اشاره کرد. در همین راستا داگلاس کلنر نیز معتقد است "چارچوب‌های خبری" اساس درک و بازنمایی رویدادها و بازیگران خبری را فراهم می‌کنند تا بر افکار عمومی تأثیر گذاشته به آن جهت دهند (کلنر، ۱۹۹۲: ۶۲). یکی از این چارچوب‌ها یا خوانش‌های ترجیحی را می‌توان ترسیم "تصویر دشمن" در خبر محسوب داشت که می‌تواند به اعمالی همچون مداخله و تهاجم نظامی مشروعیت اعطا کند (میرفخرایی، ۱۳۹۱). اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که به‌راستی کدام دسته از نگرش‌های فوق محق بوده و آیا خبر انعکاسی بی‌طرفانه از رویدادهای سیاسی و اجتماعی است یا بازنمایی واژگونه‌ای از این حوادث است؟

طرح مسئله

متون خبری امروز، در رابطه با مسائل داخلی، عمدتاً از روش ارائه خبر متعادل استفاده می‌کنند و این شاید در واکنش به انتقادهای بسیاری است که از سوی گرایش‌های انتقادی، به‌خصوص، در دهه ۷۰ میلادی از آنها شد. یعنی از متونی غیر اقناعی بهره می‌برند به‌نوعی که معمولاً خبر، گونه‌ای از متون نسبی، تعریف می‌شود (همان) این البته در رابطه با تخصصات مهم و عظیم بین‌المللی و به هنگام جنگ تغییر می‌کند؛ به‌نحوی که بافت متون خبری تغییر کرده و متن خبری متعادل که زیرگونه‌ای از متون نسبی‌گرایانه و باز است به متن اقناعی و بسته تغییر می‌کند. (میرفخرایی، ۱۳۹۰)

سؤال اصلی تحقیق نیز دقیقاً در این رابطه شکل می‌گیرد که اگر نگرش‌های انتقادی محق هستند که خبر یک "بازنمایی" است و نه یک "انعکاس" یا "بازتاب"، بیان نگرش‌ها، باورها، و اهداف مشخص ارتباطی، چگونه و در کدام لایه‌های متنی در عین استفاده از شکل و سبک ارائه خبر متعادل انجام می‌پذیرد؟ آیا خبر به‌روشنی مواضع خود را اعلام می‌کند؟ یعنی گونه‌ای از متون اقناعی می‌شود و به ارائه ساختار بحثی Argument و موضعی در مرکز آن می‌پردازد؟ اما

این عمل اساساً با سبک ارائه خبری همخوانی ندارد. یعنی در سبک ارائه خبر بی طرفانه و متعادل، مرسوم نیست تا خبرنگار به بیان روشن و واضح "بحث" یا "دیدگاه" اقدام و یا از ساختارهای اقناعی واقع در عمق متن (مشخصه‌های اقناعی بخشی در سطح و بخشی به مثابه ساختارهای شکلی کلان در عمق متن قرار دارند) در ارائه هرگونه Argumentation بهره‌برداری کند. سؤال اینجاست که خبر در عین به کارگیری شکل ارائه سبک خبری مرسوم که متعادل و بی طرفانه است، چگونه نگرش‌ها و باورهای خاصی را به مخاطب خود منتقل می‌سازد؟ این عمل با چه راهکارهایی و در کدام سطح از ساختارهای متنی انجام می‌پذیرد؟

اما همان‌طور که در مقدمه نیز به آن اشاره شد، به نظر می‌رسد که در شرایط جنگی و تنش‌های شدید بین‌المللی تغییری فاحش در ماهیت متنی برنامه‌های خبری رخ می‌دهد و متن اقناعی و بسته جایگزین سبک خبری بی طرفانه می‌گردد. پس سؤال این است که تغییر ماهیت متن چگونه در ابعاد و سطوح مختلف آن از طریق استفاده از واژه‌های ارزشی، استعاره‌ها و راه کارهای غول یا اسطوره‌سازانه، تصویری واضح از دشمنی پلید را بازنمایی می‌کند؟ البته این سؤال که ماهیتی فرعی دارد در صفحات محدودتری در بخش پایانی مقاله تحلیل خواهد شد.

چارچوب نظری؛ خبر به مثابه گفتمان

در مطالعات گفتمانی ترجیح داده می‌شود که "تحلیل گفتمانی" تنها به مثابه روش به کار گرفته نشود. بلکه به عنوان یک دیسپلین مستقل نظری، به عنوان چارچوب نظری، اساس یک تحقیق را نیز شکل دهد. اصلی‌ترین مشخصه این رویکرد جدید تحلیل خبر به مثابه نوعی از متن (Text) یا گفتمان (Discourse) است (ون‌دایک، ۱۹۸۸ الف: ۱). نظریه "خبر به مثابه یک گفتمان"، "خبر" را به مثابه نوع خاصی از گونه‌های گفتمانی مورد بررسی قرار می‌دهد و تحلیل‌گر گفتمانی به خبر تنها به عنوان پیامی تحلیل نشده نگاه نمی‌کند (ون‌دایک، ۱۹۹۱: ۴۱) بلکه رابطه ساختارهای شکلی و معنایی متن با ساختارهای اجتماعی و ادراکی فرامتنی را اساس درک خبر به مثابه گفتمان قرار می‌دهد. اگر چارچوب نظری یک تحقیق "خبر به مثابه گفتمان" فرض شود، دیگر نمی‌توان به تحلیل گفتمان به عنوان ابزاری برای تحلیل متن نگاه کرد بلکه به خبر به عنوان گونه خاصی از ارتباطات و گفتمان در رابطه با مفاهیم فرامتنی در برگیرنده آن، که ماهیتی اجتماعی و ایدئولوژیک دارند، برخورد می‌شود. دقیقاً در رابطه با همین نوع نگاه است که ون‌دایک بر دو وجه "سبکی" و "اقناعی" خبر به مثابه گفتمان تأکید می‌کند و ساختارهای اقناعی را چنین تعریف می‌کند:

وجوه اقناعی عمدتاً دال بر "چگونه" بیان داشتن "محتوا" است. (ون‌دایک، ۱۹۸۸ الف: ۸۲)

از این زاویه، مباحث اقناعی، همسایه دیوار به دیوار "سبک" قرار می‌گیرد چراکه سبک نیز در رابطه با "چگونگی" بیان، معنا پیدا می‌کند. اما سبک عمدتاً در رابطه با انتظارات مخاطب و تعریف رسمی و قبول شده و مرسوم قرار می‌گیرد به نوعی که سبک یک متن و طبیعت آن و

ذات آن، محسوب می‌شود. برای مثال نوع خاصی از نورپردازی یا نوع خاصی از ساختار در ذات و طبیعت "فیلم نوا" بوده و مخاطب انتظاری غیر از این نوع خاص، از پردازش داستانی یا نورپردازی از این نوع فیلم‌ها ندارد:

سبک عمدتاً تحت تأثیر مفاهیمی همچون مخاطب، و تعریف رسمی خبر (سبک ارائه متعادل-پرانتر از من است)، به مثابه طبیعت آن، قرار دارد. (ون دایک، ۱۹۸۸ الف: ۸۲)

اما "ساختارهای اقناعی" به گفته ون دایک، عمدتاً در رابطه با "مقاصد و اهداف ارتباطی" قرار دارند. از آنجا که به گفته ون دایک "سبک تحت تأثیر شرایط و چارچوب‌های در برگیرنده یک رویداد ارتباطی" و "مخاطب و تعریف رسمی از خود" قرار دارد قاعدتاً باید خود را با "شرایط ایدئولوژیک آن رویداد" و انتظارات مخاطب و تعریف رسمی از خود همگون سازد.

این تفاوت، تفاوتی بسیار عظیم است که بین سبک (Style) شبیه هم و ساختارهای اقناعی (Rehtorical یا Persuasive) قابل مشاهده است. هر دو در رابطه با "چگونگی" بیان موضوعیت پیدا می‌کنند اما یکی تحت تأثیر شرایط (Context) است؛ شرایطی همچون مخاطب، ایدئولوژی و تعریف رسمی سبک. اما آن دیگری، یعنی "ساختارهای اقناعی" برای تأثیر بر شرایطی مانند مخاطب، ایدئولوژی و غیره، طراحی شده است. یکی چگونه سخن گفتن را "محدود" می‌سازد و قیدی است بر پای متن، مانند سبک‌های شعری سنتی، و دیگری با دستکاری در چگونگی سخن گفتن سعی در رسیدن به "اهداف و مقاصد ارتباطی" خاصی دارد.

از آنجا که ایدئولوژی رسمی خبری بی‌طرفی است (ون دایک ۱۹۹۱، میرفخرایی ۱۳۸۵: ۱۸-۱۱۴) و در هر مدرسه روزنامه‌نگاری بارها بی‌طرفی و شکل ارائه متعادل به دانشجویان تذکر داده می‌شود، "خبر" تحت تأثیر این ایدئولوژی رسمی قرار می‌گیرد که همان تعریف رسمی خبر است. به عبارت دیگر و به زبان مرسوم در گفتمان‌شناسی "رویداد ارتباطی بین مخاطب و روزنامه نگار" را شکل می‌دهد و از آنجا که مخاطب انتظار متنی بسته با "بحث‌های اقناعی" متعدد و واژگان ارزشی را ندارد، روزنامه‌نگار، مجبور به استفاده از سبک ارائه متعادل می‌شود (میرفخرایی، ۱۳۹۱)، نباید فراموش کرد که به قول ون دایک:

علی‌رغم آنکه در یک رویداد ارتباطی همه مباحث سبکی رعایت می‌شود و دو سوی ارتباط سعی می‌کنند مناسب با شرایط سخن گویند یعنی سبک سخن گفتن مناسب آن شرایط را به کار گیرند و سخنانشان به وسیله طرف مقابل درک شود، آنها هدف مشخصی را نیز دنبال می‌کنند و به دنبال دستیابی به نتایج معینی نیز هستند. (ون دایک، ۱۹۸۸ الف: ۸۳)

به عبارت دیگر در زمان برقراری یک ارتباط، دو سوی آن مجبور هستند از سبکی که شرایط "رویداد ارتباطی" بر آنها تحمیل کرده است، استفاده کنند. مثلاً اگر آنها در یک دادگاه با یکدیگر سخن می‌گویند یا سر کلاس درس با یکدیگر وارد تعامل ارتباطی شده‌اند مجبور به استفاده از سبک زبانی مرسوم در این شرایط و مکان‌ها یعنی دادگاه یا کلاس درس هستند، اما در عین حال

آنها از برقراری ارتباط مذکور اهداف خاصی داشته به دنبال دستیابی به نتایجی معین هستند و به همین دلیل در عین اجرای سبک مورد نظر و تحمیل شده، باید زبان مذکور را به نوعی به کار گیرند که به هدفهای خود نیز دست پیدا کنند. عدم استفاده از سبک می تواند به معنی " نفی شرایط" تلقی شود که در این صورت " موقعیت ارتباطی" را بر هم خواهد زد. دقیقاً به همین شکل نیز روزنامه نگار مجبور است در عین پایبندی به زبان خبری و سبک ارائه خبر متعادل، بعضی مفاهیم و مقاصد و اهداف اقناعی خود را از طریق " ساختارهای شکلی" یعنی " چگونگی بیان" به مخاطب منتقل سازند. مباحث اقناعی در رابطه با آنچه ون دایک "تأثیرگذاری گفتمان" می نامد، در متون خبری معنا پیدا می کند. از این زاویه ون دایک اعتقاد دارد:

خبر در عین پایبندی به سبک های رایج خبری، اهداف اقناعی خاصی را نیز می تواند پیگیری نماید. (همان: ۸۳).

اما عرصه وجودی این اهداف و مقاصد چیست؟ از چه جنسی برخوردار است؟ آنها مسلماً اهدافی شخصی نیستند بلکه اهدافی کلان اند که جنبه ای اجتماعی دارند. برای توضیح این امر اجازه دهید تا شیوه ادراک انسان از موقعیت ها و شخصیت ها و کنش هایی که به طور روزمره با آن روبه رو است را از زاویه مطالعات گفتمانی توضیح دهیم. ما بر اساس نقشه های ذهنی مشترک اجتماعی که در بین گروه یا گروه ها خاصی از جامعه باب هستند موقعیت و کنش ها و شخصیت طرف مقابل یعنی کنش گران ارتباطی را درک می کنیم. بر اساس این درک نیز با آنها وارد " کنش ارتباطی" می شویم. همین مسئله در مورد رویدادها نیز صدق می کند، ما بر اساس نقشه های ذهنی خود، رخداد های دوروبر خود را درک کرده نسبت به آنها عکس العمل نشان می دهیم. این مسئله در مورد روزنامه نگاران و سازمان های خبری یعنی تولیدکنندگان خبر نیز صدق می کند:

تولید متن خبری در چارچوب مفاهیم مهمی همچون "بازنمایی های غالب اجتماعی" و "ایدئولوژی" غالب قرار دارد. به عبارت دیگر شما های ذهنی مشترکی که شکل دهنده مدل های بازنمایی های مشترک اجتماعی و ایدئولوژی است عاملی تعیین کننده در چگونگی گزارش یک رویداد خبری و درک آن است. (همان)

یعنی روزنامه نگار نیز بر اساس نقشه های مشترک اجتماعی یک رویداد خبری و شخصیت های درگیر در آن را درک می کند. درکی که اساس گزارش او را شکل خواهد داد. یعنی آن اهداف و مقاصدی که ماهیتی اقناعی داشتند را در حقیقت این نقشه ها و ایدئولوژی های مشترک اجتماعی شکل می دهند. اما در جوامع دموکراتیک روزنامه نگاران بسیاری در رسانه های متعددی مشغول هستند و همه آنها از نقشه های ذهنی مشترکی پیروی نمی کنند چراکه بعضی از آنها منتقد و بعضی راست رادیکال یا چپ رادیکال هستند.

روزنامه‌نگارانی که در مؤسسات بزرگ و اصلی رسانه‌ای مشغول به کار هستند بر این اساس مجبور می‌باشند تا شماها و نقشه‌ها و مدل‌های غالب بازنمایی اجتماعی و ایدئولوژی غالب را اساس کار خود سازند. (همان، ۱۹۸۸ب: ۲۳).

نقشه‌های مشترک اجتماعی برای "نهادهای اصلی اجتماعی"، در حقیقت "شماهای بازنمایی و ایدئولوژیک غالب" محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر سازمان‌های خبری اصلی و روزنامه‌نگاران آنها بر اساس مدل‌های اصلی ایدئولوژیک و شماهای غالب بازنمایی اجتماعی، بازیگران خبری و رویدادها را درک و گزارش می‌کنند. همین شماها یا نقشه‌های بازنمایی و ایدئولوژیک غالب، زیربنای ساختارهای اقناعی مثبت یا منفی از موقعیت و شخصیت‌ها و کنش‌گران ملی یا بین‌المللی را در قطعه خبری شکل خواهند داد. البته توجه به این نکته مهم است که ساختارهای اقناعی که در بطن متن و در عمق آن به معنا تبدیل می‌شوند، در سطح بیانی متن، آنچه من سطح سطح خوانده‌ام، در "چگونگی بیان" قابل مشاهده هستند و به ما کمک می‌کنند تا از این طریق آنها را مورد تحلیل قرار دهیم. اما حضور آنها به شکلی کنترل می‌شود تا نفی‌کننده "سبک" خبری و قیده‌های متنی این سبک نشود؛ هم "خبر" به نظر آید و هم "مفاهیم و اهداف خاصی" را بیان کند.

نباید فراموش کنیم بعضی از مشخصه‌های سبکی دارای تعیین‌های اقناعی نیز هستند. پایبندی به سبک مرسوم خبری و استفاده از زبان خبری و عدم استفاده از ساختارهای "عیان اقناعی" همچون ارائه "بحث" اثباتی یا استفاده از واژگان ارزشی، استعاره‌ها و یا غول و اسطوره‌سازی، برای متن خبری مشروعیت کسب می‌کند و نگرش ادراکی مخاطب را نسبت به آن مثبت می‌سازد و دقیقاً برابر است با رعایت سبک سخن گفتن با "استاد" یا "قاضی" یا "پزشک" که "رعایت اصول بازی" است. اگر اصول آن را رعایت نکنی، بازی بر هم خواهد خورد. مخاطب دیگر به متن به عنوان "خبر" که اصلی‌ترین شاخصه آن بی‌طرفی است نگاه نخواهد کرد بلکه به عنوان "دیدگاه" با آن برخورد می‌کند و «خبر دیگر تأثیر خود را از دست خواهد داد»:

کسب مشروعیت برای متن خبری برای آنکه مخاطب را به واقعی بودن آن قانع سازد نیز یکی دیگر از این اهداف اقناعی متون خبری است. (همان، ۱۹۸۸ب: ۱۱۴)

به کارگیری سبک متعادل به نظر این مقاله یکی از اصلی‌ترین و پایه‌ای‌ترین اهداف اقناعی متون خبری برای کسب مشروعیت برای خود یعنی متن "خبر" و سازمان‌های خبری محسوب می‌شود. اما در عین به کارگیری این سبک و استفاده از زبانی ضمنی یا نسبی‌گرایانه، و نادایک اعتقاد دارد که "اهداف خاص ارتباطی" نیز در "لایه‌های زیرین متن" پیگیری می‌شوند (همان، ۱۹۹۱: ۲۰۹). به عبارت ساده‌تر به اعتقاد این مقاله، "خبر" در عین پایبندی به زبان خبری در لایه‌های سطحی که عمده‌ترین مشخصه آن عدم سوگیری است، در لایه‌های عمیق‌تر متنی، به شکلی ضمنی مفاهیم و اهداف اقناعی معینی را دنبال می‌کند تا مخاطب را وادار به "اعمالی"

سازد که منافع قدرت اجتماعی را تأمین می‌سازد. اما همان‌طور که در ابتدا نیز بدان اشاره شد ساختارهای اقناعی همچون ساختارهای سبکی در "چگونگی" بیان یعنی سطح‌سطح متن نیز قابل شناسایی هستند و بنابراین تحلیل مشخصه‌های ظاهری متن باید ما را قادر به تشخیص معانی شکل گرفته در عمق آن گرداند. ذکر این نکته نیز الزامی است که "مفاهیم و اهداف اقناعی" در رابطه با اخبار خارجی عبارت است از موافق کردن "افکار عمومی" با "سیاست‌های اتخاذ شده". اما این مفاهیم که از یک زاویه نظری می‌تواند بعضاً در شکل متن حضور داشته باشند، الزاماً نفی‌کننده زبان خبری و سبک متعادل آن نیستند تا باعث تغییر ماهیت "کنش ارتباطی بین مخاطب و روزنامه‌نگار" شوند.

چارچوب نظری مورد استفاده مقاله در قسمت دوم تحلیل که نشان‌دهنده تغییر لحن رسانه‌ها از خبری به اقناعی است همچنان ریشه در مطالعات رسانه‌ای دارد؛ بازنمایی تصویر دشمن از طریق ربط رفتارهای خوب "آنها" به فشار شرایط و رفتارهای بد آنها به ذاتشان و همچنین ربط رفتارهای خوب "خود" به "ذات" و رفتارهای "بد" خود به شرایط، انجام می‌پذیرد. ون‌دایک البته این چارچوب نظری را برای تحلیل مقالات پیشنهاد می‌کند (همان، ۱۹۹۸). اما همین نگارنده از همین چارچوب در تز فوق لیسانس خود به نام "تضاد اعراب و اسرار و گفتمان صلح" با استفاده از کتاب تحلیل خبر ون‌دایک، استفاده کرد. (میرفخرایی، ۱۹۹۵).

روش؛ تحلیل گفتمان کاوانه

روش تحلیل گفتمان را علی‌رغم همه اختلافات نظری و روشی می‌توان چنین خلاصه کرد که "چه چیزی" یعنی "چه محتوایی" با چه ساختارهای معنایی خرد یا کلانی، "چگونه" یعنی با "چه مشخصه گفتمانی" و با چه "بافت زبانی" یعنی با چه ساختارهای شکلی خرد یا کلان شکلی، بیان شده است؟ برای پیشبرد این امر ون‌دایک "تحلیل ساختاری" را پیشنهاد می‌کند، تحلیلی که وی آن را چنین توصیف می‌کند:

ما معمولاً تفکیکی بین لایه‌ها (لایه‌ها ماهیتی متنی دارند- پراتنز از من است) و ابعاد مختلف تحلیل (ابعاد ماهیت تحلیلی دارد- نگارنده) ایجاد می‌کنیم که "ابعاد" به اصطلاح برشی عمودی در لایه‌های مختلف "افقی" (منظور متنی است- نگارنده) ایجاد می‌کنند. (ون‌دایک، ۱۹۹۱: ۴۵)

به عبارت ساده‌تر تحلیل گفتمان لایه‌های مختلف متنی را با برشی عمودی در رابطه با یکدیگر مورد تحلیل همزمان قرار می‌دهد (میر فخرایی، ۱۳۸۳: ۱۹-۱۸). یعنی ما ویژگی‌ها یا مشخصه‌های مختلف متنی و ساختاری متنی را در رابطه با یکدیگر به مثابه متن/فرامتن مورد تحلیل ساختاری قرار می‌دهیم. البته این تحلیل می‌تواند با برش افقی نیز یک مشخصه از یک سطح از متن را با سایر مشخصه‌های همان سطح مورد تحلیل قرار دهد (همان) اما در تحلیل گفتمان هرگز هیچ مشخصه متنی در "تجريد" تحلیل نمی‌شود. با تفکیک لایه‌های مختلف متنی از یکدیگر ما تفکیکی بین شکل و محتوا بین semantic و syntax، ایجاد

می‌کنیم. مشخصه‌ها یا ساختارهای شکلی در لایه‌های فوقانی متن و مشخصه‌ها و ساختارهای معنایی در لایه‌های زیرین و عمقی متن قرار دارند. در همین جا تفکیک معنای واضح از معنای ضمنی نیز لازم است چراکه معنای واضح در لایه‌های فوقانی‌تری قرار داشته و به ساختارهای خردتری متعلق است حال آنکه معناهای ضمنی یا معناهای جهانی (فرامتنی- ایدئولوژیک – نقشه‌های بازنمایی اجتماعی مشترک) به لایه‌های عمیق‌تری تعلق داشته یعنی به‌مثابه ساختارهای کلان و جهانی‌تری و به‌عنوان زمینه‌ای برای درک متن و ساختارهای شکلی یا نحوی و ساختارهای خرد معنایی مورد استفاده تحلیل‌گر قرار می‌گیرد. برای ورود تحلیلی به متن، تحلیل‌گر چاره‌ای مگر بررسی ظواهر متن ندارد؛ ساختارهای شکلی در سطح متن قرار داشته و با تکیه بر آنها تحلیل‌گر به متن ورود می‌کند تا ساختارهای معنایی متنی را در رابطه با ساختارهای جهانی معنایی (یعنی ایدئولوژی- نقشه‌های ذهنی بازنمایی اجتماعی و دانش موجود) مورد تحلیل همزمان قرار دهد.

ساختارهای سطحی در چنین رویکردی ماهیتی “شکلی” و “نحوی” دارند. این ساختارهای سطحی یا شکلی، به‌عنوان “بیان” (چگونگی بیان- نگارنده)، مرجع، یا کارکردهای لغات، جملات، پاراگراف‌ها، یا کلیت متن (ساختارهای کلان نحوی- مانند انواع ساختارهای سبکی- نگارنده)، به‌وسیله اجزا معنایی دستور زبان (ساختارهای کلان معنایی) یا نظریه‌گفتمان، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. بر همین اساس می‌گوییم که ساختارهای شکلی و سطحی متن در رابطه با معنا یا مرجع آنها، تحلیل می‌گردند. (ون‌دایک، ۱۹۹۱: ۴۵)

توجه داشته باشید که بر عکس زبان‌شناسی این مشخصه‌ها در تجرید به‌وسیله نظریه دستور زبان تحلیل نمی‌شوند بلکه اساس تحلیل گفتمانی حداقل در مباحث سبکی و ظاهری متن، چگونگی “انتخاب” یک مشخصه سطحی، با توجه به پیامد آن و کارکرد این انتخاب، از زاویه نظریه گفتمان، نسبت به سایر انتخاب‌های ممکن، شکل می‌دهد. اما دامنه تحلیل گفتمان تنها به این چارچوب محدود نیست، بلکه معانی کلان و مفاهیم کلان اجتماعی به‌عنوان معانی فرامتنی نیز در همین فرایند و در لایه‌های عمیق‌تر، مورد نظر همزمان تحلیل‌گر قرار می‌گیرند. چگونگی دقیق این نوع تحلیل را نمی‌توان، در این خلاصه و در آغاز یک مقاله توضیح داد، می‌توان مستقیماً به کتب ون‌دایک مراجعه و در صورت عدم دسترسی می‌توان به فرایند تحلیل گفتمان به قلم همین نگارنده مراجعه کرد که به زبانی ساده به توضیح دقیق‌تر تحلیل گفتمانی می‌پردازد. ون‌دایک دقیقاً در همین رابطه است که چهار جنبه از تحلیل گفتمانی را از یکدیگر تفکیک می‌کند که در اینجا بر تفکیک سبک از اقناع تأکید می‌شود. او سبک را چنین توضیح می‌دهد:

نتیجه نهایی انتخاب‌های مشخصی که از بین جایگزین‌های مختلف انجام شده و مؤلفه هر یک از پس‌زمینه‌های ممکنه (شکلی با تعیینات معنایی – نگارنده) را تعیین می‌کند، “سبک” گفتمان نامیده می‌شود. برای مثال، چینشی خاص، واژه‌ها، یا ساختارهای جمله‌بندی خاص، مشخصه مشترک خبر در مطبوعات محسوب می‌شود و اصلاً یا کمتر در محاورات روزمره یا گزارش‌های تحقیقی قابل مشاهده است. همچنین به‌دلیل صفحه‌بندی یا نوع چاپ متفاوت، ساختارهای متفاوت

جمله و انتخاب‌های متفاوت واژگان، سبک نشریات تابلوئیدی از نشریات وزین متفاوت است، که این تفاوت ناشی از کارکرد پس‌زمینه‌های سیاسی- اجتماعی متفاوت یعنی مخاطب هدف آنها است. (همان: ۴۶)

اگر مخاطب هدف را ساختارهای معنایی کلان مانند نقشه‌های بازنمایی و ایدئولوژیک اجتماعی محسوب داریم می‌بینیم که چگونه تفاوت انتخاب بین دو یا چند نوع مشخصه سبکی در رابطه با آن ساختارهای معنایی کلان مورد تحلیل قرار گرفته است. این نوع تحلیل یعنی ربط همزمان معانی ایدئولوژیک و مفاهیم اجتماعی با انتخاب‌های مشخص متنی اساس تحلیل سبکی در تحلیل گفتمان را شکل می‌دهد (میرفرخایی، ۱۳۸۳: ۵-۲۲). اما تحلیل گفتمان را نمی‌توان به یک تحلیل سبکی تنزل داد بلکه این نوع از تحلیل شامل مباحث اقناعی نیز می‌شود. ون‌دایک شیوه تحلیل مفاهیم اقناعی را به شکل زیر خلاصه می‌کند:

یکی دیگر از ابعاد گفتمان که در لایه‌های مختلف گفتمان (منظور در اینجا متن است- پراگماتیک از من است) برش ایجاد می‌کند به ساختارهای اقناعی تعلق دارد که ممکن است به صدا (مانند تغییر پرده یا موسیقی آن، ساختار جمله (مانند تشبیه) یا معنا (مانند استعاره، کوچک نمایی یا طنز تلخ) مربوط باشد. (همان: ۴۷)

اما سؤال اینجاست که چه تفاوتی بین تحلیل سبکی با تحلیل اقناعی وجود دارد. به نظر می‌رسد که برای پاسخ به این سؤال بهتر است تا تفاوت اهداف "اقناعی- رتوریک" و "سبکی" را در گفتمان از زبان ون‌دایک بشنویم:

در حالی که سبک چیزی به ما درباره نگرش‌ها و ساختارهای پس‌زمینه‌ای در برگرفته گوینده یا نوع رویداد ارتباطی می‌گوید، ساختارهای اقناعی بیشتر متوجه شنونده هستند تا تأثیر متن را از طریق تأکید، جلب توجه و یا اشکال خاص بیانی یا معنایی، افزایش دهند. (همان)

مشخص است که در تحلیل اقناعی نیز خصوصیات متنی (نوع صدا، ساختار جمله، نوع استعاره و ...) در لایه‌های سطحی نقطه آغاز تحلیل ما است، اما بر عکس روش کار به هنگام تحلیل مشخصه‌های سبکی، دلیل انتخاب آن از میان همه جایگزین‌های ممکن، اساس تحلیل را شکل نمی‌دهد، بلکه بررسی تأثیر احتمالی مورد نظر گوینده بر شنونده، با استفاده از نظریه گفتمان، بنیان تحلیل اقناعی را ترسیم می‌کند. "تأثیر" مورد نظر گوینده بر شنونده می‌تواند به مثابه ایدئولوژی یا نقشه‌های بازنمایی کلان اجتماعی متن محسوب شود (که در کتب پایه مطالعات گفتمانی از این "تأثیرات" مورد نظر گوینده به صورت درسنامه و یا "اصول" تحلیل درج شده ولی به آنها تقلیل نمی‌یابد چرا که هر متن تأثیرات خاصی را بر مخاطب خاصی در نظر داشته و ممکن است از راهکارهای تازه‌ای استفاده کند). "تأثیرات" مورد نظر گوینده بر شنونده نیز همچون هر مشخصه دیگر گفتمانی در چارچوب دانش، ایدئولوژی و نقشه‌های بازنمایی غالب اجتماعی، تحلیل می‌شود و نه در تجرید، بنابراین این نوع تحلیل نیز از جنبه پس‌زمینه‌ای بسیار مهمی برخوردار است.

در اینجا بدون توضیح دو بُعد دیگر از روش تحلیل گفتمان، که به‌طور مشخص مورد استفاده مقاله قرار ندارد، به یک مشخصه اصلی روش کار اشاره می‌شود. شخصیت خبری در هر متن خبری یک سازه گفتمانی و تصویری است که به‌وسیله متن معنا می‌گیرد. از آنجا که این معنا در بخشی از ساختارهای معنایی کلان‌متنی در لایه‌های عمیق متن شکل می‌گیرد، ابزار یا مشخصه‌های متنی که از طریق آن شخصیت مزبور به‌مثابه یک سازه متنی توصیف می‌شود در سطح سطح آن قابل بررسی تحلیل‌گر است. این ساختارهای "سطحی‌نحوی" عبارت‌اند از توصیفات متنی که متن درباره شخصیت خبری، چگونگی معرفی خود و مقام و همچنین اعمالش ارائه می‌دهد (میرفخرایی، ۱۹۹۵: ۹-۳۶). در همین حال چگونگی به‌کارگیری نقل‌قول‌های "او" نیز در رابطه با همین سازه‌های متنی از شخصیت "او" قرار می‌گیرد که در این مقاله به‌دلیل گستردگی متن عمدتاً بر مشخصه متنی معرفی شخصیت خبری تأکید شده است و هر جا شخصیت‌های خبری و اعمالشان یا گفته‌هایشان مورد معرفی یا توصیف متن خبری قرار گیرد، مورد تحلیل مقاله قرار خواهد گرفت.

روش تحلیل مقاله، در قسمت دوم، دربارهٔ روزهای آغازین همین جنگ، عمدتاً میان‌رشته‌ای است و در حالی‌که به شکلی آزاد ریشه در مطالعات گفتمان دارد از نشانه‌شناسی نیز نشئت گرفته، دلیل این امر البته غلبه انکارناپذیر تصویر در آن بخش است که از پایگاه اطلاعاتی مقاله دارد. آن بخش از مقاله، گرچه کوتاه است، اما به‌طور کامل مباحث روش‌شناختی خود را همچون روش مرسوم در نقد ادبی و نشانه‌شناختی در حین اجرای تحلیل عملی، توضیح خواهد داد و بنابراین لزومی در توضیح درسنامه‌ای روش در اینجا وجود ندارد. البته لازم به توضیح است که در همان چارچوب نشانه‌شناسی از روش بررسی ساختارهای روایی هارتلی استفاده شده که ساختار روایی گزارش‌های خبری را برگرفته از ساختارهای به‌کار رفته در ژانر وسترن معرفی می‌کند. این مفهوم در حین تحلیل در عمق بیشتری توضیح داده خواهد شد چراکه به‌نوعی رگه اصلی تحلیل ریشه در همین روش است.

پایگاه اطلاعاتی تحلیل و غایت تحلیل

مقاله حاضر سعی بر آن دارد تا "چگونگی" دست‌یافتن به اهداف اقناعی درعین پابندی بر سبک مرسوم متعادل، در قطعات خبری از طریق تحلیل مشخصه‌های سطحی متن که در "چگونگی" سخن گفتن قابل مشاهده و تحلیل هستند، را مورد بررسی قرار دهد. اما مقاله در این مهم با یک مشکل اساسی روبه‌رو است: اگر متون انتخاب شده در مورد مسائل چالشی نباشد، ممکن است مقاله اساساً با اهداف اقناعی خاصی روبه‌رو نشود (که البته قصد گزارش کاملاً بی‌طرفانه یک رویداد غیر چالشی از نظر گفتمان‌کاوان یک هدف اقناعی است؛ همان‌گونه که هر "قصیدی" از سوی متن اقناعی محسوب خواهد شد)، چراکه "نقشه‌های بازنمایی و ایدئولوژیک" روزنامه‌نگار با طرفین کنش اجتماعی یا رویداد خبری، همسان خواهد بود و

قطعه‌ای از طرف هر دو سو منعکس‌کننده واقعیت محسوب خواهد شد. یعنی به زبانی دیگر، نگرش روزنامه‌نگار منطبق خواهد بود بر تصاویر ذهنی کنش‌گران خبری که در تعامل با یکدیگرند.

از طرف دیگر اگر متون خبری مورد تحلیل، از چالش‌های بزرگ اجتماعی، همانند رویدادهای تروریستی مهیب و یا جنگ و امثال آن انتخاب شود، طبیعی است که با "تصویری مخوف از دشمن" روبه‌رو شویم؛ تصاویری که باعث افزایش تعداد به‌کارگیری استعاره‌ها و اصطلاحات ارزشی و غول‌سازی‌ها یا اسطوره‌سازی‌های رسانه‌ای می‌شود. معمولاً در چنین لحظاتی، همه اعضا یک فرهنگ، یک ساختار اجتماعی، علی‌رغم همه اختلافات خود، بر سر مواضع خاصی در رابطه با آن رویداد، متحد و هم‌عقیده می‌شوند و خبرنگار اساساً توان گزارشی کاملاً بی‌طرفانه را نخواهد داشت، مگر تعلق وی به رادیکالیسم انتقادی یا صدای مخالف باشد که در رسانه‌های اصلی و غالب جایگاهی ندارند.

پس، متون خبری باید از دورانی انتخاب شود که سطح تعارضات و اختلاف‌نظرها، آنقدر شدید باشد، تا روزنامه‌نگار به دلیل همان "شماهای غالب بازنمایی و ایدئولوژیک"، برای بیان "مقاصد" و "اهدافی خاص"، ضمن پایبندی به سبک مرسوم خبری، از ابزارها و ساختارهای اقناعی مختلف بهره‌برداری کند. اما سطح تعارضات، نباید چنان شدید باشد، که قطعه خبری، مجبور به بازنمایی "تصویری از دشمن" شود.

برای این مقاله در دسترس‌ترین متونی که تمام این شرایط را دارا باشد، خبرهای فرانس‌پرس، در مهرماه ۸۱، یعنی زمانی بود که بوش تلاش‌های خود برای لایحه جدیدی درباره عراق در کنگره آمریکا و سازمان ملل را به‌طور موازی آغاز کرد؛ درست قبل از آغاز جنگ. این متون کلیه خصوصیات مورد نظر مقاله را دارا هستند، یعنی هنوز جنگی اتفاق نیفتاده بود تا زبان خبری به یکباره به نفع زبانی اقناعی برای "ترسیم تصویر از دشمن" رها شود و "سطح تعارضات سیاسی" آنقدر کم نبود تا نگرش خبرنگار از کنش خبری، با نقشه‌های ذهنی کنش‌گران همسان شود.

مقاله حاضر با بررسی "چگونگی" استفاده همزمان از ساختارهای اقناعی و سبک مرسوم خبری نشان خواهد داد که «متون خبری مورد انتخاب، در پایگاه اطلاعاتی مقاله، با آنکه در راستای سبک خبری بی‌طرفانه هستند، با استفاده از یک راهکار ساده، در سطح متن خبری، یعنی عدم ذکر "عنوان رسمی" صدام حسین به هنگام معرفی، نائل به "خلع گفتمانی" وی آمده‌اند.» "خلع گفتمانی صدام" در زمانی حاصل شد که در خبرهای فرانس‌پرس "موضع" واضح و روشنی در رابطه با سرنگونی صدام قابل مشاهده نبود و عمده تحلیل‌گران سیاسی، فرانس‌پرس را در آن برهه، کاملاً بی‌طرف فرض می‌کردند.

برای پیشبرد تحلیل در بخش دوم مقاله، پایگاه اطلاعاتی تحقیق باید از زمانی انتخاب شود که سطح تعارضات شدید اجتماعی به مرحله جنگ رشد یافته تا رسانه‌ها مجبور به بازنمایی

تصویری مخوف از دشمن شوند. مقاله متأسفانه به دلیل عدم دسترسی به متون فرانس پرس در آغاز جنگ، مجبور به استفاده از نشریات عمدتاً عامه پسند اروپایی شد. از آنجا که در تحلیل محتوا امکان چنین امری، به دلیل تجمیع مقیاسی غیر همجنس با هم، از یک زاویه آماری وجود ندارد، مقاله احساس می کند که برای رفع هر گونه شبهه ای، چرایی استفاده از دو پایگاه اطلاعاتی مختلف، باید مورد توضیح قرار گیرد. روش تحقیق کیفی است و تحلیل آماری مدنظر نیست، پس عدم تجانس موارد تجمیع شده نمی تواند مدنظر مقاله باشد. در اینجا به دلیل آنکه هدف مقایسه فرانس پرس در دو شرایط متفاوت با خودش نیست، بلکه هدف مقایسه کیفیت دو نوع "متن" با یکدیگر در دو نوع شرایط مختلف است، مقاله در عین تأکید بر عدم دسترسی، خود را محق به استفاده از دو پایگاه مختلف اطلاعاتی می داند، چراکه هر یک به "نوعی" مختلف تعلق دارند و هدف مقایسه این انواع متنی است، از یک زاویه ساختاری.

تحلیل پرده اول؛ آغاز داستان

روز ۸۱/۷/۱۳ روزی سرنوشت ساز برای صدام حسین و رژیمش در عراق بود. دو گروه یکی به رهبری بوش و دیگری به رهبری شیراک، در تقابل دیپلماتیک برای ترسیم سرنوشت صدام، با یکدیگر قرار داشتند. در حالی که بوش خواهان شدت عمل در رابطه با سلاح های "کشتار جمعی" عراق بود، شیراک راه حلی صلح آمیز از طریق سازمان ملل را تقاضا می کرد. و در آن روز بازی سیاسی عظیمی برای تعیین سرنوشت عراق در اقصی نقاط جهان در حال اجرا بود. شاید به همین دلیل نیز فرانس پرس پنج گزارش طولانی را در این روز از نقاط مختلف جهان درباره عراق گزارش کرد. چهار قطعه خبری به طور غیرمستقیم درباره عراق بود یعنی کنش های بازیگران خبری غیرعراقی را گزارش می کرد و تنها در یک قطعه، بازیگری عراقی در کنش خبری نقشی را ایفا می کرد. تعدد گزارش های غیرمستقیم به خوبی نشان دهنده وضعیت رژیم صدام در آن روز سرنوشت ساز بود، سرنوشتی که به دست دیگر بازیگران سیاسی برای صدام و رژیمش رقم می خورد. اولین خبر فرانس پرس درباره عراق در پایگاه اطلاعاتی مقاله که به تاریخ ۸۱/۷/۱۳ به روی تلکس رفت، قطعه ای غیرمستقیم است درباره عراق که با چنین تیزی آغاز می شود:

UN inspector backs new Iraq resolution

بازرس سازمان ملل از قطعنامه عراق دفاع کرد

عراق در این قطعه خبری از هیچ نقشی برخوردار نیست و به واژه ای تقلیل می یابد که عده ای اعتقاد دارند در زبان شناسی اساساً وجود خارجی ندارد؛ حرف تفکیک، حرفی برای تفکیک یک چیز از سایر چیزهای دیگر، این قطعنامه از سایر قطعنامه های سازمان ملل. تقلیل جایگاه یک کشور به حرفی برای تفکیک به هنگامی رخ می دهد که بر نسبت بازیگر اصلی خبر به سازمان ملل به دلیل "کسب اعتبار" تأکید شده است. اعتباری که مشروعیت بخش پشتیبانی از یک قطعنامه است. همان قطعنامه ای که عراق حرف تفکیکش بود.

اما هانس بلیک که در "عنوان" فوق در نقش بازرس ظاهر شده نیز از چندان جایگاهی در بدنه قطعه خبری برخوردار نیست. بازیگر اصلی قطعه خبری گویا همان "قطعه نامه" ای است که به تعریف نمی تواند بازیگر یک قطعه خبری محسوب شود. قطعه نامه ای که گویا با اصرار آمریکا قرار است در صحن سازمان ملل طرح شود. ارتقای بازرس بلیک به تیتراژ اصلی یا عنوان قطعه در حالی که تنها نقشی فرعی بر عهده دارد در مطالعات گفتمانی "Topicalistaion" نامیده می شود (ون دایک، ۱۹۹۱: ۷۱)؛ وقتی یک مطلب جانبی به سطح تیتراژ ارتقا پیدا می کند تا نظام ادراکی مخاطب را به نوعی منحرف سازد. همین باعث گنگی خبر شده است که کارکردی خاص دارد تا توجه را از قطعه نامه به عنوان بازیگر اصلی منحرف سازد. اما چرا قطعه درباره خبری است که موضوع اصلی آن گنگ و نامشخص ولی مشروع است. پاسخ را دو ساعت بعد بر روی تلکس دیگری از فرانس پرس می توان جست و جو کرد. دومین خبر در پایگاه اطلاعاتی مقاله از فرانس پرس نیز خبری غیرمستقیم است که درباره عراق است اما عراق "نقشی" بسیار فرعی در آن بر عهده دارد. تیتراژ این خبر که در همان روز یعنی ۸۱/۷/۱۳ منتشر شد بدین قرار است:

EU ministers urge rapid UN solution on Iraq

تأکید وزیران اتحادیه اروپا بر راه حل فوری سازمان ملل برای عراق

بازیگران اصلی این تیتراژ یعنی "وزیران اتحادیه اروپا" درواقع وزیران دفاع اتحادیه اروپا هستند. حذف واژه "دفاع"، ابزاری است برای تأکید بیشتر بر "اتحادیه اروپا" که کارکرد آن جلب مشروعیت بیشتر است بر "تأکید یا اصرار" آنها که راه حل فوری سازمان ملل است. "وزیر دفاع" با آنکه دیگر "وزیر جنگ" نیست اما با اعمال نظامی سروکار دارد. حذف این واژه، را می توان در رابطه با واژه نانوخته "صلح" قرار داد. "راه حل فوری سازمان ملل" واژه ای ترکیبی است که "راه حل" در آن برای کسب مشروعیت بیشتر به نمادی از جهان یعنی "سازمان ملل" نسبت داده می شود. واژه "فوری"، دقیقاً در مرکز این ترکیب قرار دارد. ربط "راه حل" سازمان ملل" به این واژه در حقیقت تأکیدی است ویژه بر "فوریت" واژه نانوخته یعنی صلح، تا مخاطب فرضی آن را درخواستی برای صلح ادراک کند.

به فاصله چند ساعت، در ۱۳ مهر ماه ۸۱، فرانس پرس پنج گزارش طولانی را درباره عراق اما از نقاط مختلف جهان روی تلکس برد. تلاش های گسترده ای در پس پرده در جریان بود و شیراک رئیس جمهور وقت فرانسه سعی داشت تا با تشکیل یک اتحاد اروپایی با "شدت عمل" مورد نظر بوش مقابله کند. تعلق شیراک و بوش به نظام بازار آزاد جهانی علی رغم عدم توافق آنها درباره عراق سبب عدم وضوح معنایی متون خبری مخصوصاً در سطح عناوین خبری شده بود و خبرنگار فرانسوی را مجبور به پابندی به سبک خبری بی طرفانه اما بیان مفاهیم اقتضای در عمق متن می کرد یعنی از یک زاویه گفتمانی در اینجا ما شاهد تأثیر پس زمینه ها سیاسی به مثابه ساختارهای کلان بازنمایی اجتماعی، بر ساختارهای خرد نحوی متن هستیم؛ گنگی معنادار عناوین خبری.

” تأکید وزیران اتحادیه اروپا بر راه حل فوری سازمان ملل ” علی رغم مشروعت بخششی به واژه نانوشته صلح، از هیچ اصطلاح ارزشی و یا استعاره ای استفاده نکرده است و با موازین حرفه ای خبری همخوانی دارد. در تیتیر قبلی یعنی ” بازرس سازمان ملل از قطعنامه عراق دفاع کرد ” نیز همین مسئله مشهود بود. در متن هر دو خبر نیز بازیگران، مکان ها و رویدادها با واژگانی غیر ارزشی معرفی می شوند. در بدنه هر دو متن نیز از غول یا اسطوره سازی، پرهیز شده و برای مثال بازیگران سیاسی در لید همین خبر با عنوان رسمی ” وزیران دفاع اتحادیه اروپا و تصمیمات آنها از طریق واژه ترکیبی مورد استفاده بیانیه وزیران یعنی ” راه حل سریع دیپلماتیک ” مورد معرفی قرار گرفته اند:

Rethymno, Greece, Oct 5 (AFP) – EU defence ministres called Saturday for a rapid diplomatic solution to allow UN inspectors back into Iraq, papering over splits within the 15 member bloc on the US threat of mititary action.

وزیران دفاع اتحادیه اروپا با لاپوشانی اختلافات بین گروه ۱۵ نفری عضو درباره تهدید آمریکا به عملیات نظامی، خواستار راه حل سریع دیپلماتیک برای بازگشت بازرسان سازمان ملل به عراق شدند.

واژه ” راه حل ” در لید خبر نیز قابل مشاهده است ولی ممیزه ویژه و متفاوتی از تیتیر خبر دارد؛ سریع دیپلماتیک. یعنی ماهیت ذاتی ” راه حل ” مورد نظر بیش از آنکه به سازمان ملل ربط پیدا کند به تلاش های ” دیپلماتیک ” نسبت داده شده که در اروپا در جریان بود. این راه حل دیگر از نظر ماهوی آن راه حل بیان شده در تیتیر یعنی ” راه حل سازمان ملل ” نیست. اما در واقعیت اساساً ” راه حلی ” در کار نبوده است؛ نه ” راه حل سازمان ملل ” و نه ” راه حل دیپلماتیک ”. چراکه در آن زمان و در آن جلسه توافقی درباره ” هیچ نوع راه حلی شکل نگرفت. واژگان مورد استفاده به مطلب گنگی خاصی اعطا کرده اند که تعینی معنایی و اقناعی دارد.

واژه ” لاپوشانی ” در اینجا برای ” پنهان داشتن ” یک واقعیت نانوشته یعنی ” عدم دستیابی به توافق نهایی ” به کار رفته است. ” لاپوشانی ” در لید به ” اختلاف نظر بین وزیران ” نسبت داده می شود و با به کارگیری این راهکار شکست جلسه در ارائه یک راهکار اروپایی پنهان می ماند. خبرنگار با استفاده غیر مستقیم از بیانیه وزیران از ” راه حل سریع دیپلماتیک ” به عنوان تصمیم نهایی جلسه نام می برد. در حالی که جلسه که به سعی فرانسه و سایر مخالفان ” شدت عمل ” علیه عراق تشکیل شده بود اساساً شکست خورده و هیچ تصمیمی در آن اتخاذ نشده بود؛ البته آنچه لید ” لاپوشانی ” کرده بود، در پاراگراف های میانی، آنجا که کمتر خواننده ای خواهد خواند، از طریق یک نقل قول غیر مستقیم از وزیر دفاع بریتانیا، ” بیان ” می شود :

British secretary ... rebuffed questions about Iraq . There is a fast moving situation in New York ... it really isn't sensible for defence ministers here to be trying to establish positions while those conversations in New York are going on , he said.

در بدنه خبر وزیر دفاع بریتانیا به شکلی غیر مستقیم نقل قول می شود که او به سؤالات درباره عراق پاسخ نداده و گفته است که در نیویورک اوضاع به شدت در حال تغییر است و تا

زمانی که آن گفت‌وگوها در جریان است دلیلی برای وزیران دفاع در اینجا وجود ندارد که موضعی را اتخاذ کنند.

نقل قول غیرمستقیم وزیر بریتانیایی به‌طور ضمنی به داستان واقعی اشاره می‌کند؛ وزیر دفاع تونی بلر آمده بود تا جلوی ارائه هرگونه "راه‌حلی" جداگانه از سوی اتحادیه اروپا به رهبری شیراک بر علیه "شدت عمل" را بگیرد تا بوش زمان کافی برای جلب توافق کنگره و سازمان ملل بر علیه عراق را به‌دست آورد و در اینکار نیز موفق بودند. اما متن خبری شکست در رسیدن به "راه‌حل اروپایی" را با به‌کارگیری واژگانی همچون "راه‌حل سازمان ملل" و "راه‌حل دیپلماتیک" در تیترو لید "لاپوشانی" می‌کند. گنگی خبر هم دقیقاً در رابطه با همین مسئله قابل درک است. خبر وجود اختلاف‌نظر شدید را مطرح، و از طریق ارائه نقل قول غیرمستقیم وزیر بریتانیایی، ضمن استفاده از سبک خبری متعادل، شکست نشست را "مورد تأکید" قرار نداده تا از یک زاویه اقناعی از نظرها پنهان بماند. به‌کارگیری اصطلاح ترکیبی "تهدید آمریکا به عملیات نظامی" نیز دقیقاً در همین رابطه قابل درک است. عملی که بوش "عکس‌العمل" جامعه جهانی به سلاح‌های کشتار جمعی و جنایات صدام می‌خواند در اینجا تنها به تهدیدی نظامی تقلیل پیدا کرده است که از نظر ادراکی همیشه سویه‌ای ناخوشایند دارد اما خبرنگار در عین بیان معنایی ضمنی از واژه‌ای استفاده کرده که از زبان خبری مرسوم هیچ فاصله‌ای ندارد. در همان روز یعنی ۸۱/۷/۱۳ با فاصله‌ای کوتاه خبر دیگری بر خروجی فرانس پرس قرار گرفت:

Bush pushes congress on Iraq resolution **فشار بوش بر کنگره جهت قطعنامه‌ای درباره عراق**

بوش به‌عنوان فاعل و کنگره به‌عنوان مفعولی برای فعل "فشار" معرفی شده‌اند. فعلی که به‌نظر می‌رسد مطلب اصلی قطعۀ خبری باشد، چراکه به سطح تیترو یعنی بالاترین فراز آن ارتقا یافته است. وارد آوردن فشار بر کنگره تعین چندان مثبت از یک زاویه گفتمانی در ذهن مخاطب نخواهد داشت چراکه نشان از وجود "مخالفت" و "عدم تمکین" در کنگره دارد. مخالفتی که به‌صورت نانوشته در لابه‌لای واژگان شکل‌دهنده تیترو این خبر رمزگذاری شده است. با آنکه نمی‌توان "فشار" را "توصیفی ارزشی" برای "عمل" مورد نظر بوش محسوب داشت اما با اصطلاح موردنظر او تفاوتی فاحش دارد؛ بوش در سخنان رادیویی خود از کنگره خواسته بود تا از لایحه او درباره عراق "پشتیبانی" کنند.

Supporting this resolution will also show the resolve of the united states...

پشتیبانی از این قطعنامه عزم ایالات متحده را به نمایش می‌گذارد ...

اصطلاح موردنظر بوش یعنی "پشتیبانی" منعکس‌کننده مخالفتی در کنگره با او نبود. به‌عبارت دیگر با تغییر یک واژه به واژه‌ای دیگر در سطح ساختارهای نحوی، متن موفق به بیان ضمنی معنایی خاص، در عمق ساختارهای اقناعی می‌شود. تغییر این دو واژه همچنین عواقب معنایی خاص دیگری دارد چراکه "عزم آمریکا" را نیز در رابطه با "تهدید نظامی علیه عراق"

قرار می‌دهد که ساعتی قبل بر روی تلکس رفته بود. عراق به همان‌گونه که مفعولی بیش برای تهدید نظامی آمریکا نیست در متن خبری نیز نقشی ندارد و خبر به همین دلیل غیرمستقیم است. یعنی تصمیمات و گفته‌ها و اعمال رهبران سایر کشورها را درباره عراق منعکس می‌کند، اما زبان خبری فرانس پرس از هرگونه واژه ارزشی یا استعاره‌ای اجتناب می‌کند. در این قطعه خبری از جرج بوش به شکلی غیرمستقیم نقل‌قولی ارائه شده است:

By supporting the resolution now before them, members of congress will send a clear message to saddam : His only choice is to fully comply with the demands of the world, " bush said in his weekly radio address.

«با پشتیبانی از لایحه‌ای که در مقابلشان قرار دارد اعضای کنگره پیام روشنی را برای

صدام خواهند فرستاد : تنها انتخاب او تمکین کامل با تقاضا جهانی است.»

جرج بوش در این گفته خود صدام را از پیش " خلع مقام " کرده چراکه از او به عنوان " رئیس جمهور عراق " نام نبرده است . بوش در این سخنرانی دوبار از صدام نام می‌برد و در هیچ یک از این موارد مقام رسمی او را ذکر نمی‌کند. بوش البته در هیچ یک از سخنرانی‌های خود مقام صدام را ذکر نمی‌کرد چراکه هدف غایی وی خلع صدام از قدرت بود. متن سخنرانی بوش به شکل آگاهانه با عدم تأکید بر مقام رسمی، برای " خلع مقام " صدام طراحی شده است. فرانس پرس که در کل خبر تنها یکبار در پاراگراف لید به معرفی صدام حسین می‌پردازد از ذکر عنوان او خودداری می‌کند و تنها بر عراقی بودن او تأکید می‌کند: «صدام حسین عراقی». این عمل فرانس پرس با روتین معرفی بازیگران خبری همخوانی ندارد (پیوست ۲. بررسی روتین معرفی بازیگران خبری) و یک ابزار نحوی است که در لایه‌های عمیق‌تر متنی می‌تواند نتایج اقناعی خاصی در برداشته باشد؛ خلع گفتمانی صدام از مقامش.

تحلیل پرده دوم؛ میانه داستان

خلع گفتمانی صدام

در همان روز قصد طارق عزیز وزیر خارجه عراق برای سفر به سوریه و لبنان به نقل از سفارت عراق در لبنان بر خروجی فرانس پرس رفت تا " شاید عراق نیز بتواند نقشی در این بازی جهانی برای تعیین سرنوشت " خود بر عهده گیرد. گزارشی طولانی از سفری که هنوز صورت نگرفته است با فاصله کوتاهی از خبر قبلی بر خروجی فرانس پرس نقش بست.

Aziz set to visit Syria , Lebanon

Iraqi Deputy Prime Minister Tareq Aziz will make a two day visit to Lebanon starting Thursday as part of diplomatic efforts to prevent a US war on his country , and meet with President Emile Lahoud , the Iraqi embassy here said.

«معاون نخست‌وزیر عراق طارق عزیز سفر دو روزه‌ای به لبنان خواهد داشت ... و با

پرزیدنت امیل لاهود ملاقات می‌کند...»

نه تنها مقام طارق عزیز بلکه مقام امیل لاهود نیز به عنوان " پرزیدنت امیل لاهود " مورد اشاره قرار گرفته است. در این خبر حتی مقام کاردار سفارت عراق نیز با ذکر نامش مورد اشاره قرار

گرفته است: (Iraqi charge d'affaires , Nabil al-Janibi). اما هنگامی که نوبت به معرفی صدام در آخرین پاراگراف خبر می‌رسد، گزارش از ذکر مقام وی خودداری می‌کند:

Washington has now threatened to topple Saddam over his alleged weapons of mass destruction programme.

«واشنگتن تهدید کرده است تا صدام را به جهت برنامه‌های ادعایی سلاح‌های کشتار

جمعی‌اش سرنگون سازد.»

دلیل عدم معرفی عنوان رسمی صدام در حالی که عناوین سایر مقامات عراقی از عزیز تا کاردار سفارت عراق ذکر شده است را شاید بتوان در «تهدید واشنگتن در سرنگونی» صدام برای «برنامه سلاح‌های کشتار جمعی» جست‌وجو کرد. تأکید بر این نکته الزامی است که سرنگونی به «رژیم» عراق ربط داده نشده بلکه تنها به «شخص او» یعنی «صدام» مربوط شده است. با این حال نمی‌توان ادعا داشت که در این قطعه خبری سوگیری عیانی بر علیه عراق به چشم می‌خورد، چراکه حتی داشتن «برنامه برای سلاح‌های کشتار جمعی» به وسیله صدام تنها به عنوان یک «ادعا» نقل قول شده است. در این قطعه خبری ما با دو نقل قول روبه‌رو بودیم که یکی به سفارت عراق و دیگری به بوش تعلق دارد. در حالی که بر «ادعایی» بودن «ادعای بوش»، درباره برنامه «صدام» برای سلاح‌های کشتار جمعی، تأکید ویژه‌ای در متن خبری شده است، نقل قول عراقی‌ها در رابطه با دلیل سفر عزیز با استفاده از راهکارهای اقناعی یعنی Nominalization و Exnomination به سطح فاکت یا واقعیت ارتقا یافته است. فرانس پرس نقل قولی غیر مستقیم از کاردار سفارت عراق در لبنان درباره علت سفر آینده عزیز ارائه می‌کند؛ «جلوگیری از جنگ آمریکا بر علیه کشورش». اما شکل ارائه نقل قول به نوعی است که گفته کاردار عراقی را از سطح یک ادعا از سوی یک کنش‌گر سیاسی، به سطح روایت خبری که خبرنگار نقش راوی آن را بر عهده دارد ارتقا می‌دهد. بارت در این باره در زمینه ادبیات می‌گوید که این نوع نقل قول‌ها باعث می‌شود که دیگر معلوم نباشد چه کسی سخن می‌گوید شخصیت داستانی یا راوی، و فیسک همین بحث بارت را برای تحلیل خبری مورد استفاده قرار می‌دهد (بارت، فیسک به نقل از میرفخرایی، ۱۹۹۵: ۴۲). در حقیقت، گزارش از سفری که هنوز انجام نشده، از سوی فرانس پرس، یک راهکار اقناعی است در سطح ساختارهای کلان و ارزش‌های خبری، برای جلوگیری از جنگی قریب‌الوقوع، در آن روز داغ خبری، در آن مهر ماه سرد پاییزی.

در همان روز، یعنی ۸۱/۷/۱۳، در خبر دیگری که مربوط به بیانیه مشترک عربستان سعودی و مراکش بود، صدام به عنوان رئیس‌جمهور عراق معرفی شد و «تهدید بوش» نیز علیه عراق، اما برای سرنگونی رژیم صدام، به دلیل دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی، ذکر شده بود. این دوگانگی واضح بین این خبر و خبرهای قبلی را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ آیا آن را باید به مواضع منابع خبری مربوط کرد؟ آیا آن را باید به نگرش متفاوت گزارشگران فرانس پرس در نقاط مختلف جهان ربط داد؟ یا آنکه شاید بتوان آن را به تلاش گفتمانی برای استحکام بخشی

به موضع عربستان سعودی و مراکش مربوط کرد؟ اگر به تیتیر خبر توجه شود این امکان آخری "شاید" به نظر برجسته تر آید:

Riyadh , Rabat say Iraq's green light to inspectors should prevent war .

رباط و ریاض می گویند چراغ سبز عراق به بازرسان می تواند از جنگ جلوگیری کند.

البته در آن زمان "چراغی" از سوی رژیم عراق "سبز" نشده بود تا بازرسان به عراق بازگردند. "چراغ سبز عراق به بازرسان" مطالبه مراکش و عربستان است از عراق که فرانس پرس چنین گنگ به سطح تیتیر ارتقا داده است. هدف اقماعی چنین راهکار متنی، جلب رضایت عراق به نشان دادن چراغ سبز است. تیتیر با ارتقای یک نقل قول از بیانیه عربستان و مراکش به بالاترین فراز یک خبر، چوب و شیرینی را در مقابل عراق قرار می دهد؛ اگر چراغ سبز نشان دهی؛ از جنگ جلوگیری می شود. در متن خبر نیز از فحوای اعلامیه مشترک وزرای امور خارجه عربستان و مراکش که به وسیله فرانس پرس نقل شده است می توان به این نتیجه روشن دست یافت که این دو کشور احساس می کنند که تصمیم عراق در اعطای اجازه بدون قید و شرط به بازرسان سازمان ملل (که هنوز اتخاذ نشده بود) می تواند از جنگ جلوگیری کند:

The Iraqi government's decision to allow the unconditional return of UN inspectors paves the way for averting confrontation and war , said a statement by Saudi foreign Minister ...

تصمیم دولت عراق مبنی بر بازگشت بدون قید و شرط بازرسان سازمان ملل راه تغییر مسیر

از جنگ و تقابل را هموار می سازد، به گفته یک سخنگوی وزارت امور خارجه عربستان

عربستان و مراکش برای جلوگیری از جنگ طلبی در منطقه تنها توانستند بر سر مطالبه های از عراق به توافق برسند. تأکید بر مقام صدام یک راهکار اقماعی است که بیانیه عربستان از آن برای جلب رضایت صدام به نشان دادن چراغ سبز و خروج شرایط منطقه از چنان بحرانی استفاده کرده است. در آن زمان راه حل های متفاوتی در مقابل قدرت های جهانی و منطقه ای قرار داشت: سرنگونی رژیم عراق، رفتن صدام به عنوان فرد و تلاش برای حفظ وی و رژیم او از جمله این راه حل ها بودند. با توجه به موضع عربستان و مراکش شاید بتوان تأکید بر "مقام صدام"، به عنوان "ریاست جمهوری"، و نسبت دادن "سرنگونی" به "رژیم"، اما ربط "حمله" به "عراق" و نه به "شخص صدام" (که در آن زمان مرسوم بود) را تلاشی برای استحکام بخشی به همین مواضع یاد شده عربستان سعودی تحلیل کرد:

The administration of US President George W.Bush has threatened to attack Iraq and oust the regime of president Saddam Hussein on the ground that it is developing weapons of mass destruction .

دولت رئیس جمهور جرج بوش تهدید کرده است تا رژیم صدام حسین را به دلیل

توسعه سلاح های کشتار جمعی سرنگون سازد

این خبر پایان بخش گزارش های طولانی فرانس پرس از آن روز پر هیاهو بود. روزی که شیراک نتوانست اتحادی فراگیر علیه جنگ ایجاد کند تا وزیر دفاع بلر در یونان موفق به

جلوگیری از راه‌حلی اروپایی شود. در خاورمیانه تنها عربستان و مراکش موفق به صدور اعلامیه مشترکی شدند تا از عراق بخواهند چراغ سبز نشان دهد. تقاضایی که به دلیل داشتن هیچ تضمینی از سوی آمریکا، عراق را نتوانست متقاعد به نشان دادن چراغ سبز کند و حتی عزیز برنامه سفر خود به سوریه و لبنان را نیز کنسل کرد. بوش نیز پس از این روز پر خبر زمان کافی برای متقاعد کردن کنگره و سازمان ملل را به دست آورد.

پس از چند روز سکوت "پرهیاهو"، خبر بعدی فرانس پرس درباره عراق که اولین خبر مستقیم در پایگاه اطلاعاتی مقاله محسوب می‌شود، در ۸۱/۷/۲۸ خبری درباره باز پس دادن اسناد کویتی به وسیله عراق را بر روی خروجی خود قرار داد:

Iraq begins return of looted kuwaiti archives

عراق باز پس دادن آرشیوهای غارت شده کویت را آغاز می‌کند

اصطلاح ارزشی "غارت شده" جزو تنها مواردی است که فرانس پرس از یک اصطلاح ارزشی منفی برای معرفی عراق و رفتارهایش، در پایگاه اطلاعاتی مقاله، استفاده می‌کند. تیتراژی در تأکید بر این اصطلاح نداشت و می‌توانست تنها به بازگشت اسناد کویتی به وسیله عراق اشاره کند؛ "Iraq begins return of kuwaiti archives". برگرداندن آرشیوهای کویت به آن کشور از جمله فعالیت‌های روابط عمومی مختلفی بود که رژیم عراق از طریق آنها سعی داشت تا وضعیت را به نفع خود تغییر دهند. اما واژه "غارت شده" به عنوان یک "ممیزه" اصلی برای اسناد عودت داده شده، دندان فعالیت صدام برای ترسیم تصویری مثبت از خود و رژیمش را می‌کشد. به همین دلیل نیز فرانس پرس با نام نبرد از صدام، حتی برای یکبار نیز که شده امکان بهره‌برداری وی از این عمل را در جهت ارائه تصویری مثبت از خود، فراهم نمی‌سازد.

در خبر دیگری، درباره ملاقات رهبران نظامی آمریکا و ترکیه، که در همین روز، یعنی ۸۱/۷/۲۸ بر روی تلکس فرانس پرس قرار گرفت، ۳ بار از نام صدام استفاده می‌شود. در سومین پاراگراف از خبر، صدام به عنوان "رهبر عراقی" معرفی می‌شود، دقیقاً در همان جایی که "ناتوانی" در کنترل کشور به او ربط داده شده است. به عبارت ساده‌تر هنگامی از صدام به عنوان یک "رهبر" نام برده می‌شود که تأکید بر ناتوانی اوست:

Incirlik airbase is currently used by US and British planes enforcing the no fly zone over northern Iraq, which like a similar Zone in the south has been out of Iraqi leader saddam Hussein's Control since the 1991 Gulf war.

پایگاه هوای اینجریلیک در حال حاضر به وسیله هواپیماهای آمریکایی و بریتانیایی برای اعمال منطقه پرواز ممنوع استفاده می‌شود که همچون منطقه مشابهی در جنوب از زمان جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) خارج از کنترل رهبر عراق صدام حسین بوده است.

عدم کنترل، به رهبریت صدام حسین (پیوست ۳) ربط داده شده نه به رژیم، دولت یا ارتش عراق، یعنی این "رهبریت" صدام است که کنترل را بر این مناطق از دست داده است. یکی از نتایج منطقی چنین گزاره‌ای، در ذهن، حذف احتمالی این رهبر برای برقراری کنترل مجدد بر

کلیه مناطق کشور است. دو پاراگراف پایین‌تر، اختلاف‌نظر در میان ترک‌ها، درباره همکاری با آمریکا، علیه "صدام"، مورد گزارش قرار می‌گیرد. در اینجا، نه "مقام" رسمی صدام و نه "رهبری او بر عراق" هیچ‌کدام مورد تأکید متن قرار نمی‌گیرد. در این بخش از گزاره خبری، صدام به‌مثابه یک فرد، موضوع عملیات نظامی احتمالی بازنمایی می‌شود. گویی که، عملیات نظامی احتمالی تنها بر علیه یک فرد و نه کلیت ساختارهای سیاسی یک کشور، انجام خواهد شد. دلیل "خلع مقام گفتمانی" از مقامش نیز روشن و واضح است: متن از "دوران پس از صدام" سخن می‌گوید:

But while most here oppose military action against Saddam, many believe it would be better to cooperate with Washington to help ensure Turkey has a say in the shape of post – saddam Iraq.

«اما در حالی که بیشتر مردم در اینجا با عملیات نظامی بر علیه صدام مخالفت می‌کنند، بسیاری باور دارند که بهتر است تا با واشنگتن همکاری شود تا توجه به نظرهای ترکیه در شکل گرفتن دوران پس از صدام تضمین شود.»

آنگاه که عدم کنترل دولت عراق بر دو منطقه مهم شمالی و جنوبی گزارش می‌شد، بر رهبریت صدام تأکید می‌شود اما اینک که سخن از عملیات نظامی است صدام تنها به‌عنوان یک فرد معرفی می‌شود؛ این راهکار اجازه می‌دهد تا بلافاصله بتوان از دوران پس از صدام صحبت کرد. در این خبر بر عکس قطعه مربوط به بیانیه مراکش و عربستان، "حمله نظامی" بر علیه "عراق" به تصویر کشیده نشده است بلکه حمله در رابطه با "صدام"، به‌عنوان یک فرد مطرح شده است. بنابراین، از یک زاویه اقناعی "مخالفت" با حمله، به مخالفت با "حمله به صدام" تنزل می‌یابد تا موضع مخالفان عملیات نظامی در ذهن خواننده تضعیف شود؛ آنها از صدام دفاع می‌کنند. از طریق این راهکار اقناعی، برای کسانی که "به دوران پس از صدام" فکر می‌کنند، مشروعیت کسب و موضع آنان تقویت می‌شود.

دقیقاً در همین رابطه است که واژه "بیشتر" و "بسیاری"، معناهای خاصی در متن، پیدا می‌کنند. متن چنین می‌گوید: «در اینجا بیشتر مردم با عملیات نظامی مخالف‌اند.» اگر "بیشتر" مردم با حمله به صدام مخالف‌اند، باقیمانده (پس از کسر "بیشتر" از آنها)، اقلیت معدودی بیش نخواهد بود. اما متن از طریق به‌کارگیری اصطلاح "بسیاری" برای این اقلیت اعتبار عددی جلب می‌کند: تعداد آنها نیز بسیار زیاد است؛ «بسیاری باور دارند که همکاری با واشنگتن...». اما این تعداد بسیار زیاد، به عراق پس از صدام و منافع ترکیه فکر می‌کنند، حال آنکه، آن اکثریت، تنها با حمله به فردی چون صدام، مخالف بودند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که متن خبر برای دیدگاه این "بسیاری" ارجحیتی گفتمانی نسبت به اعتقاد آن "بیشتر مردم" قائل شده است. با همه این تفاسیل، این خبر را نمی‌توان حداقل در سطح متن خبری سوگیرانه محسوب داشت چراکه حتی یک اصطلاح ارزشی در معرفی بازیگران سیاسی و حوادث خبری به‌معنای اخص

کلمه به کار نرفته است و از هیچیک از ساختارهای عیان‌متنی برای ترسیم تصویر دشمن نیز استفاده‌ای نشده است.

همچنین نمی‌توان فراموش کرد که ما بین ۱۳ تا ۲۸ مهرماه، اتفاقات بسیاری افتاده بود که احتمال حفظ صدام را کاملاً نفی می‌کرد و دلیل تناقض در به‌کارگیری القاب صدام نیز می‌تواند به اتفاقات پس‌زمینه‌ای کلان ربط پیدا کند. برای بررسی بهتر مسئله، پایگاه اطلاعاتی باز هم افزایش می‌یابد؛ خبر بعدی که در همان روز از سوی فرانس‌پرس در باره عراق بر روی خروجی رفت مربوط به آزادی زندانیان عراقی است. تیتز خبر مزبور بدین قرار بود:

Saddam Hussein pardons all prisoners

صدام حسین همه زندانیان را می‌بخشد

برای یک تیتز به دلیل رعایت اصول خلاصه‌نویسی بسیار طبیعی خواهد بود تا از اشاره به مقام صدام خودداری کند. در متن این خبر در مجموع ۷ بار از صدام حسین به عنوان یک بازیگر سیاسی نام برده شده که در هیچیک از موارد به مقام او اشاره‌ای نشده است. اما نام جرج بوش یکبار مورد اشاره متن قرار می‌گیرد که در همان‌جا بر مقام وی به عنوان رئیس جمهور آمریکا تأکید می‌شود.

در بخش‌های انتهایی خبر، عمل آزادی زندانیان، به تهدید پرزیدنت جرج بوش، ربط داده شده است تا آن را به مثابه عکس‌العملی به این تهدید بازنمایی کند یعنی عمل مثبت صدام به فشار شرایط حاصله از موضع خصمانه بوش ربط داده شده است، و این یعنی، ترسیم تصویر دشمن، در تصویر از دشمن، اعمال و رفتارهای خوب آنها به فشار شرایط ربط داده می‌شود و اعمال بد به ذاتشان. اما در عین حال به‌کارگیری این راهکار اقناعی، متن از زبان خبری نسبی استفاده کرده است چراکه از واژه‌های ارزشی، استعاره‌ها و راهکارهای غول یا اسطوره‌سازانه، استفاده‌ای نشده است:

The prisoners release comes as US President George W Bush has repeatedly threatened to launch military action to topple Saddams regime ...

آزادی زندانیان در زمانی اتفاق می‌افتد که رئیس‌جمهور آمریکا جرج دبلیو بوش مکرراً

تهدید به اجرای عملیات نظامی برای سرنگون کردن رژیم صدام کرده است. ...

مفعول عمل "تهدید"، "رژیم" صدام است، و فاعل آن بوش، اما فاعل آزادی زندانیان در این گزاره مشخص نیست و آزادی به شکلی مجهول گزارش شده است تا "مسئولیت عمل" صدام حسین، نسبت به آزادی زندانیان، که معمولاً عملی مثبت محسوب می‌شود، به حداقل ممکن می‌رسد. این نوع ساختار دستوری، در رابطه‌ای تنگاتنگ، با ربط "آزادی زندانیان"، به "فشار شرایط"، یعنی تهدید جرج بوش برای سرنگونی رژیم صدام، قرار دارد: گرچه زندانیان آزاد شده‌اند اما "آزادی" در ذات رژیم نیست، بلکه حاصل فشار شرایط است. قطعه خبری، دندان‌های تأثیر مورد انتظار رژیم صدام، از آزادی زندانیان، به عنوان یک راهکار روابط عمومی، برای ترسیم تصویر بهتری از خود را می‌کشد و بر جاییش پنبه قرار می‌دهد.

اگر برای اطمینان خاطر، پایگاه اطلاعاتی مقاله را افزایش دهیم، آنگاه در ۸/۲۵/۸۱ با خبری درباره مخالفان عراقی روبه‌رو می‌شویم که در آنجا نیز از صدام حسین اسمی برده نشده است و تنها یکبار به "عراق پس از صدام" اشاره شده است. در خبر بعدی درباره عراق به تاریخ ۵/۹/۸۱، اساساً اسمی از "صدام" نیست. خبر بعدی فرانس پرس، در همان روز، درباره "آمادگی متخصصان سازمان ملل در رابطه با بازرسی تسلیحاتی از عراق" نیز اسمی از بازیگری به نام صدام نیست. در این دو خبر تنها از "عراق" نامی به میان آمده است. در همین روز، خبر دیگری، در رابطه با تقاضای ژاپن و اردن از عراق، معرفی کاملی از "رژیم پرزیدنت صدام حسین" انجام می‌شود. البته این معرفی کامل هنگامی رخ می‌دهد که مسئله "خلع سلاح" وی، مطرح است:

"Moteqi ... to discuss the crisis ... Baghdad's compliance with resolution 1441 to disarm President Saddam Hussein's regime."

متگی .. برای بحث درباره بحران.....تمکین بغداد با قطعنامه ۱۴۴۱ برای خلع سلاح رژیم

رئیس‌جمهور صدام حسین

"خلع سلاح" به "رژیم رئیس‌جمهور صدام حسین" ربط داده شده است و نه به عراق. تحلیل‌گر به آسانی می‌تواند ربطی منطقی ما بین "عدم نام‌بردن از صدام"، یا "نام بردن از او بدون تأکید بر مقامش" و بالأخره "نام بردن از رژیم" و "معرفی صدام با عنوان رسمی"، به هنگام طرح مباحثی همچون "خلع سلاح" یا "عدم کنترل بر مناطقی از کشور" ایجاد کند و همه اینها را در رابطه با "خلع گفتمانی صدام از مقامش"، بسیار پیش‌تر از آنکه رژیم او سرنگون شود، تحلیل کند.

بررسی شرایط بین‌المللی به‌عنوان شماهای بازنمایی و ایدئولوژیکی که هم در تحلیل متن و هم در نوشتن آن نقش دارد نشان خواهد داد که در شرایط آن زمان راه‌حل‌های متفاوتی بیان می‌شد که فرانسه نیز راه‌حل‌های خود را ارائه می‌کرد اما دیپلماسی این کشور همچون بسیاری از کشورها پراگماتیستی است، و با توجه به شرایط، برای حفظ منافع ملی، بهترین راه حل ممکنه، به‌عنوان یک "سازش"، انتخاب می‌شود. بنابراین راه‌حل‌های مختلف، از "حفظ صدام" تا "تغییر صدام"، به‌عنوان فرد، برای حفظ رژیم حاکم بر عراق، و تعویض رژیم، برای حفظ حکومتی ائتلافی، اما مستقل، و حتی قبول حاکمیت اپوزیسیون، به‌شرط قرار گرفتن عراق در سیطره سازمان ملل، در دوران انتقالی، همه و همه، راه‌حل‌هایی است، که از مقطعی به مقطع دیگر، از هفته‌ای، یا حتی روزی به روز دیگر، و یا حتی در یک روز معین، در مقابل "مخالفان حمله نظامی" قرار دارد، و تفاوت ضمنی در محتوای خبرها نیز بیش از هر چیز دیگری با همین شرایط پس‌زمینه‌ای و تاریخی در ارتباط است. در معادلات واقعی بین‌المللی، هیچ راه‌حلی، به‌خودی خود، به‌عنوان راه‌حلی "غیرقابل قبول"، مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد بلکه "آپشنی" محسوب می‌شود که می‌توان بر روی آن "چک و چانه" زد، و شاید انعکاس همین مسئله در خبرها، به شکل تعارض معنایی، مشاهده شود. اما بوش که پس از شکست طرفداران

عدم شدت عمل در ۸۱/۷/۱۳ زمان لازم را برای تحرکات دیپلماتیک جهت تصویب قطعنامه شدید اللحنی در سازمان ملل و همچنین کنگره آمریکا به دست آورده بود بالأخره توانست از یک طرف به ایجاد یک اتحاد بین‌المللی برای حمله به عراق موفق شود. از طرف دیگر با سفر به فرانسه و دیدار با شیراک ۸۱/۷/۱۷، گرچه نتوانست در موضع مخالف شیراک سرسخت تغییری ایجاد کند، اما موفق شد تا کشورهای مخالف شدت عمل همچون فرانسه را به تدریج به سکوت در رابطه با تهاجم نظامی به عراق وادار کند.

Bush and Chirac agree to find accord on Iraq: France.....

بوش و شیراک بر نقاط مشترک درباره عراق توافق کردند: فرانسه.....

پایگاه اطلاعاتی مقاله در رابطه با شکل بیان "خبر" به هنگام تهاجم نظامی به عراق، از کشوری انتخاب شده که در حمله به عراق شرکت نکرد. مورد پژوهی که در مقابل دارید ابعاد این "سکوت پرهیاهوی" رسانه‌های کشوری بی‌طرف را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پرده سوم؛ پایان داستان

خلع فیزیکی صدام

۴۸ ساعت قبل از حمله آمریکا به عراق، یعنی در ۱۹ مارس ۲۰۰۳، برابر با ۸۱/۱۲/۲۸ در زمان جورج دبلیو بوش، نشریه نروژی داگ بلاده، که نشریه‌ای تابلوییدی با تمایلات مرکزی و خوانندگانی بسیار از میان طبقه متوسط است و دومین نشریه نروژی از حیث تیراژ محسوب می‌شود، صفحه اول خود را به عکس از نمای بسیار نزدیک جرج دبلیو بوش در سطحی به اندازه ۲۸ × ۴۰ سانتی متر اختصاص داد.

بر زمینه سیاه عکسی از چهره بسیار تهدیدآمیز بوش این تیترو فوق‌العاده سیاه که به شکلی عمودی چاپ شده به چشم می‌خورد: **جنگ در ۴۸ ساعت**. بر زمینه پایینی عکس، سوتیتری بدین مضمون چاپ شده بود: پس از سخنرانی امشب پرزیدنت جورج دبلیو بوش که یک اعلام جنگ کامل بود، جهان در حال شمارش ثانیه‌ها است: اگر تا ۴۸ ساعت دیگر صدام از عراق فرار نکند بین آمریکا و عراق وضعیت جنگی برقرار خواهد شد. عراق از هم‌اکنون این اولتیماتوم را رد کرده است. حمله می‌تواند هر لحظه از حالا تا چهارشنبه آغاز شود.

پوشش خبری یک جنگ؛ ژانر وسترن

استوارت هال و هارتلی با تحلیل‌های خود نشان دادند که ساختار گزارش‌های خبری در مطبوعات عامه‌پسند انگلیس شباهت غریبی با درام‌های تلویزیونی دارد که عنصر خیث و قهرمان را رودرروی هم قرار می‌دهد. ترکیب بندی صفحه اول داگ بلاده را اگر در رابطه با جمله‌بندی تیترو اصلی و سوتیترو آن قرار دهیم، نشان می‌دهد که نشریه داگ بلاده از ژانر سینمایی وسترن، برای طراحی صفحه اول خود استفاده کرده است؛ که در آن چهره تهدیدآمیز بوش غلبه‌ای انکارناپذیر دارد. او

همچون کلانتری خشن، در یک فیلم وسترن، به ضد قهرمان بدذات و خبیث، اولتیماتوم می‌دهد که «تا ۴۸ ساعت دیگه باید شهر رو ترک کنی». دوربین بر چهره بوش تمرکز کرده و خبری از صدام در کادر نمایش نیست، مگر در سوتیتر پایینی، آنجا که چنین نوشته شده است: «اگر تا ۴۸ ساعت دیگه صدام از عراق فرار نکند بین آمریکا و عراق وضعیت جنگی برقرار خواهد شد». صدام که تا چندی پیش از آن عکسش شانه به شانه بوش می‌سایید، به ناگهان تنها جایگاهی را که می‌تواند اشغال کند، نقشی است کوچک در نقل‌قولی از بوش، آن هم به‌عنوان مفعول.

درشتی نما و بزرگی اندازه عکس بوش، دلالت دارد بر مفهوم “بزرگی” که این مفهوم به‌بوش به‌مثابه “پرزیدنت” نسبت داده شده، چراکه در سوتیتر از او با همین عنوان یاد شده است. کلانتر به‌مثابه قهرمان، پرزیدنت آمریکا است. اما عدم حضور صدام در کادر، نشان از “محو شدن” وی از صحنه “گردن کلفتی” دارد. حالا بوش برای او تنها یک شرط گذاشته است؛ از عراق فرار کن.

در اینجا می‌توان به تفاوت اصطلاح “فرار” و “ترک” توجه داشت. داگ بلاده می‌توانست بنویسد «اگر تا ۴۸ ساعت دیگه صدام عراق را ترک نکند بین آمریکا و عراق وضعیت جنگی برقرار خواهد شد». اما بوش “ترک کردن” را فعلی بیش از حد محترمانه برای صدام تشخیص داده بود و یا شاید با شناخت از شخصیت وی از اصطلاح “فرار” استفاده کرده بود تا مبدا وی عراق را “ترک” کند. در هر صورت داگ بلاده می‌توانست به‌دلیل عدم استفاده از فرمان نقل‌قول مستقیم یا غیرمستقیم، اصطلاح “فرار” را با اصطلاح محترمانه‌تر “ترک” تعویض کند. اما با اینکار “درام” صحنه ممکن بود افت کند. جان وین نیز در ژانر وسترن همیشه از لغات مزاح‌آمیز و بی‌ادبانه‌ای برای برخورد با افراد شروری که مزاحم آسایش اهالی شده بودند، استفاده می‌کرد.

رفتارهای بوش و نحوه سخن گفتن او باعث شده بود تا اولیور استون کارگردان شهیر آمریکایی در فیلمی که بعدها درباره بوش ساخت، او را در جایگاه شخصیت کاریکاتور گونه‌ای از جان وین قرار دهد. همان جایگاهی که طراحان روابط عمومی در دوران ریاست جمهوری وی خصوصاً در دوران جنگ برای او در نظر گرفته بودند. تفاوت دو جایگاه فقط در میان جدی بودن و کاریکاتورگونه‌گی آنها بود.

۴۸ ساعت بعد، یعنی در پنج‌شنبه ۲۰ مارس ۲۰۰۳، داگ بلاده صفحه اول خود را که کاملاً به یک تیتیر اختصاص داده بود و چنین تنظیم کرد: بر بالای عکسی نیم صفحه‌ای که نمایی دود گرفته از یک ساختمان بلندمرتبه را به همراه گوله‌های آتش انفجار بر آسمان بغداد نشان می‌داد، روتیتری به خط قرمز به این مضمون چاپ شده بود: “ساعت ۳:۳۰: آغاز جنگ”. در پایین این عکس تیتیر اصلی صفحه، سیاه و درشت، خودنمایی می‌کرد: “صدام بمباران شد”. در پایین این تیتیر، سوتیتری قرار دارد که با یک اصطلاح کلیدی قرمز رنگ آغاز می‌شود: “اولین حمله: در ساعت ۳:۳۰ دقیقه امشب پایتخت عراق با اولین انفجارها از خواب پرید. ساعت ۴:۱۵ دقیقه پرزیدنت جورج بوش در یک سخنرانی تلویزیونی تأیید کرد که جنگ آغاز شده است. اولین حمله

بغداد را هدف قرار نداد، بلکه اهدافی را در جنوب این شهر. حمله "بخشی از رهبری عراق" را مورد هدف قرار داد.

اگر جای صدام در صفحه اول دو روز پیش *داگ* *بلاده* خالی بود، در این صفحه مسلماً این جای بوش است که واقعاً خالی است. صدام در تیتراژ اصلی دو لغتی، جایگاهی درشت و سیاه، کسب کرده است. جایگاه لغت "صدام" درست در زیر عکس دود گرفته انفجار بر فراز بغداد، تعبیه شده است که معنایی ویژه به صحنه جنگ می‌دهد، معنایی که در تیتراژ اصلی به شکلی روشن‌تر نهفته شده است؛ "صدام بمباران شد". این بغداد نیست که بمباران می‌شود بلکه این شخص صدام است که بمباران شده است. حالا آن ساختمان بلند مرتبه و آن انفجارها، رابطه‌ای قوی با نام صدام پیدا می‌کنند. قرار دادن نام صدام در زیر عکس، دلالتی قوی دارد بر اینکه شاید این ساختمان محل استقرار صدام باشد. البته که چنین نبوده است. اما شکل صفحه‌بندی و ارتباطی که بین تیتراژ و عکس به وجود می‌آید، همه حکایت از تلاش صفحه‌چینان و سردبیران برای ایجاد چنین انگاره‌ای دارد.

صفحه اول شماره پنجشنبه ۲۰ مارس، ادامه همان کپی‌برداری از ژانر سینمایی وسترن است که در شماره سه‌شنبه ۱۸ مارس، آغاز شده بود. این در حقیقت نمای پی‌آمد عکس‌العمل قهرمان است. در ۱۸ مارس نمای اصلی از آن "کلانتر" بود که به ضد قهرمان اولتیماتوم می‌داد که هر چه زودتر از شهر خارج شود. ۴۸ ساعت گذشت، ضد قهرمان شرور، شهر را ترک نکرد. دوئل شکل گرفت، و اینک این صحنه تیرخوردن و سرنگون شدن ضد قهرمان خبیث است که به نمایش در آمده است.

عکس ساختمان بلندمرتبه و آسمان دودگرفته با "گوله‌هایی" از انفجار، به دلیل ربط یافتن با لغت صدام و تیتراژ "صدام بمباران شد" اینک به نمادی تبدیل شده که دیگر دلالت بر خود ندارد بلکه دلالت بر چیز دیگری پیدا کرده است. این عکس حالا به عکس صدام تبدیل شده است. عکس دیگر عکس یک ساختمان در بغداد نیست، بلکه عکس صدام است در زیر بمباران.

عکس، حالا صدام را به هنگام تیرخوردن و افتادن، به مثابه ضد قهرمان یک فیلم وسترن نشان می‌دهد، که دو روز پیش با نمای چهره تهدیدآمیز کلانتر شهر، آغاز شده بود. حال *داگ* *بلاده* می‌تواند بگوید که این عکس را با چنان تردستی زیرکانه‌ای با تیتراژ خود ربط داده، که برخلاف نظر بعضی نشانه‌شناسان، دیگر عکس به خود دلالت ندارد بلکه از خود خالی شده تا دلالت بر چیزی دیگری کند. عکس انفجار بر فراز ساختمان بلندمرتبه‌ای در فضای دودآلود شهر بغداد، حالا دیگر به عکس صدام حسین تبدیل شده است.

سوتیتری که در پایین تیتراژ اصلی به چاپ رسیده است، سعی دارد تا فضای سینمایی بالا را با زبان خبری نسبی، جبران کند اما همان معنا را، به عنوان معنای غالب، بر ذهن مخاطب فرضی خود، تحمیل کند. سوتیتر با اصطلاح کلیدی "اولین حمله" آغاز می‌شود. سپس چنین ادامه پیدا می‌کند: «در ساعت ۳.۳۰ دقیقه امشب بغداد پایتخت عراق با اولین انفجارها از خواب

پریده.» در این جمله ما با لغت " انفجارها" روبه‌رو هستیم که فاعلی برای آن مشخص نشده است. اما " انفجارها" هرگز به معنایی چون " انفجار در بغداد" ربط پیدا نکرده است. بلکه انفجارها تنها " بغداد پایتخت عراق" را از " خواب (خوش) پرانده" است. مسلماً از خواب پراندن اهالی شهر بغداد می‌توانست به وسیله انفجارهای حاصل از آتش‌بازی نیز انجام شود. این جمله، هرگز " بمبی" را " بر بغداد"، منفجر نکرده است. این جمله در حقیقت انفجارها را به سطح یک آتش‌بازی، حداقل برای بغداد، تنزل داده است.

جملات بعدی این مسئله را روشن‌تر و واضح‌تر بیان می‌کنند. پاراگراف سوتیتتر، پس از آنکه به سخنرانی بوش در رابطه با آغاز جنگ اشاره می‌کند، با این جمله ادامه پیدا می‌کند: «اولین حمله بغداد را هدف قرار نداد، بلکه اهدافی را در جنوب این شهر. حمله " بخشی از رهبری عراق" را مورد هدف قرار داد.» جمله روشن است بغداد هدف قرار نگرفته است. انفجارها در جنوب این شهر اتفاق افتاده و به همین دلیل نیز در جمله اول این سوتیتتر، " انفجارها" تنها "پایتخت" را از خواب بیدار کرده بودند. حال در ذهن ما این سؤال شکل می‌گیرد که در جنوب شهر بغداد چه خبر بوده است؟ پاسخ را آخرین بخش جمله به ما یعنی خواننده خود ارائه می‌کند؛ حمله "بخشی از رهبری عراق" را مورد هدف قرار داد. معنای حاصله از این جمله، با توجه به جمله قبلی، این است که " رهبری عراق در جنوب شهر اقامت داشته و نه در خود شهر"

در اینجا مردم بغداد، از رهبری عراق جدا می‌شوند. بغداد به نظاره‌گری بی‌طرف تبدیل می‌شود که در اثر انفجار در دوردست از خواب بیدار شده و از دور نظاره‌گر بمباران شدن بخشی از رهبری عراق است. اما با توجه به تیتتر اصلی، آنها در حقیقت تنها نظاره‌گر بمباران صدام به عنوان کلیدی‌ترین فرد رهبری بوده‌اند. اگر منطق تحلیلی هارتلی را دوباره مورد استفاده قرار دهیم آنگاه می‌توانیم صحنه را چنین توصیف کنیم؛ ضد قهرمان و قهرمان نیمه شب در میدان شهر دوئل کرده و مردم از خواب برخاسته‌اند تا نظاره‌گر افتادن و محوشدن ضد قهرمان باشند.

عصر همان روز، یعنی ۲۰ مارس، روزنامهٔ آفتن که در حقیقت روزنامه محلی شهر اسلو است و به وسیله همان شرکتی چاپ می‌شود که نشریهٔ وزین صبحگاهی آفتن پوستن را منتشر می‌سازد، تمام صفحه اول قطع تابلوییدی خود را به همین خبر، یعنی خبر حمله، اختصاص داد. عکس، شلیک یک موشک در فضای تاریک شبانگاهی از یک ناو جنگی را به نمایش می‌گذارد. انفجار آغازین حاصل از شلیک توانسته است یک‌سوم میانی عکس را روشن سازد تا ما متوجه شویم که موشک در حال شلیک از یک ناو جنگی است. اما دو قطعهٔ متنی سیاه، یکی بر بالای صحنه شلیک موشک، و دیگری در پایین صحنه، سیاهی مطلق شب را "به تصویر" می‌کشد. بر این دو نوار مشکی، تیتتر و سوتیترها به چاپ رسیده‌اند.

تیتزر اصلی که در نوار بالایی صحنه شلیک موشک به چاپ رسیده از این قرار است: "صدام اولین هدف". در نوار زیرین نیز چهار سوتیتر که به طور عمودی به چاپ رسیده‌اند از یکدیگر به وسیله چهار تیتزر تفکیک شده‌اند که بر زمینه سفید باریکی چاپ شده‌اند. در اینجا نیز این عراق یا بغداد نیست که در زیر بمباران قرار دارد بلکه این صدام است که مورد حمله قرار گرفته است.

انگاره ناشی از ترکیب عکس شلیک موشک و تیتزر سیاه درشتی که بر بالای آن به چاپ رسیده است، هدف حمله را صدام به تصویر می‌کشد و نه مردم عراق. گویی این موشک‌ها و بمب‌ها قبلاً دوره‌های صدام‌شناسی را گذارنده‌اند و مستقیماً بر سر وی منفجر می‌شوند و هیچ خسارتی به مردم و شهرها نمی‌رسانند. آنچه ما می‌بینیم موشکی در حال شلیک است که تیتزر با اعلام هدف آن، یعنی صدام، انفجاری که در فرای عکس رخ خواهد داد را به شخص صدام متصل می‌سازد تا مخاطب آسوده خاطر شود که بچه‌ها و زن‌های بی‌گناه به وسیله این موشک قتل عام نخواهند شد. سوتیترها همین تصویر را به زبان نسبی‌گرایانه خبری در سوم شخص، بیان می‌کنند. اولین آنها در زیر این تیتزر به چاپ رسیده است؛ محدود. این سوتیتر چنین ادامه می‌یابد: «حمله علیه عراق به گفته سخنگوی آمریکایی محدود است. مکان‌هایی که صدام و نزدیک‌ترین همکارانش در آن پنهان شده‌اند، اولین هدف‌ها بوده‌اند.» آری واقعیت جنگ به انگاره‌ای رسانه‌ای تبدیل شد تا نفس حمله به یک کشور و مردمش به حمله به یک فرد، تغییر کند و به این ترتیب افکار عمومی حتی در نقاط دوردستی چون نروژ نیز به نفع جنگ‌طلبی‌های "کلانتر بوش قهرمان" تهییج شود.

همین انگاره برای روزهای مدید بر صفحه اول نشریات قابل مشاهده بود. مثلاً در شنبه ۲۲ مارس، نشریه وزین/آفتن پوستن نیز با چاپ عکسی از قصر صدام در آتش که تقریباً تمام نیم‌تای بالایی صفحه اول را اشغال می‌کرد، تیتزر سیاه و بزرگی بدین مضمون را چاپ کرد: "قصر صدام بمباران شد". در همان روز داگ بلاده همین عکس سوختن قصر صدام البته از نمایی دورتر را بر زیرتیتتری بدین مضمون به چاپ رساند؛ "تعقیب صدام تا مرگ". در اینجا نیز علاوه بر آنکه جنگ تنها بر علیه یک فرد به تصویر کشیده شده است، کپی‌برداری از ژانر وسترن به خوبی قابل مشاهده است؛ کلانتر محبوب شهر و همراهانش، به دنبال شخصیت مخوف حرکت می‌کنند و تا دستگیری و مرگ وی به تعقیب خود ادامه می‌دهند. انگاره جنگ بر علیه صدام و نه بر علیه عراق، هفته‌ها ادامه یافت. مثلاً نشریه/آفتن در دوشنبه ۱۴ آوریل ۲۰۰۳ تیتتری درشت و سیاه را در صفحه اول خود به چاپ رساند بدین مضمون: "زادگاه صدام تسخیر شد". همه دستاوردها، همه فتوحات، و همه جنگ بر علیه یک نفر به تصویر کشیده می‌شود. جنگ بر علیه صدام همچنان ادامه داشت. جنگی بر علیه یک شخص، یک فرد.

اگر به همان شماره سه شنبه ۱۸ مارس ۲۰۰۳ داگ بلاده بازگردیم که تهدید بوش مبنی بر آغاز جنگ را به چاپ رسانده بود، با یک تیتزر کوچک در بالای صفحه روبه‌رو می‌شویم مبنی

بر اینکه "امکان هیچ شکلی از پشتیبانی نروژ از این جنگ وجود ندارد". در نظر اول این تیتیر نشان‌دهنده موضع بی‌طرفی یک کشور در آغاز یک جنگ در دوردست‌ها است. موضعی که با محتوای گفتمان خبری داگ‌بلاده در همان روز در تضادی کامل قرار داشت. آیا این به معنای زندگی گفتمان‌های متناقض در کنار یکدیگر در صفحه اول یک نشریه است؟ مسلماً نه. اگر به ذهنیت اجتماعی مردم نروژ رجوع کنیم، خواهیم دید که آنها علاقه‌ای به این جنگ نداشته‌اند اما به‌عنوان بخشی از افکار عمومی جهان صنعتی می‌توانستند بر علیه جنگ یا بر عکس، بسیج شوند. این تیتیر، و مطلبی که به دنبال آن ارائه می‌شد، نوعی آرامش‌خاطر است برای افکار عمومی. آرامش‌خاطر از آنکه آنها در جنگ کوچک‌ترین دخالتی نخواهند داشت و بلایای جنگ دامنگیر نروژ و نروژی‌ها نخواهد شد. این آرامش، زمینه‌ساز جلب افکار عمومی برای پشتیبانی از حمله به صدام دیکتاتور و خونخوار می‌شود. حال انگاره جنگ بر علیه صدام که نشریات و تلویزیون‌های جهان صنعتی در آن روزها دامن می‌زدند، زمینه مناسبی برای پذیرش به‌وسیله افکار عمومی، به‌دست می‌آورد.

انگاره تهاجم، گفتمانی بود خبری و تبلیغاتی، که در مرکز آن، تصویر دو مرد قرار داشت. یکی در سوی نیکی و نگاه دارنده نظم، نظمی نوین و جهانی، و دیگری در سوی پلیدی و برهم‌زننده نظم. شخصیت شیطان صفت پلید، تمام فرصت‌ها را سوزاند، تمام اختراعات را نادیده انگاشت و اینک در در دوئلی شخصی با کلاستر محبوب، در زیر آتش قرار گرفته است. اهالی شهر نیز با دلهره اما شادی پنهان منتظر پایان سریع پلیدی و آغاز درخشش خورشید بر آسمان شهرشان هستند. انگاره‌ای سینمایی و تصویری که گفتمانی عامه‌پسند درباره مبارزه نیکی با پلیدی را حمل می‌نمود و برای تصویرسازی ذهنی از قوائد ژانر وسترن پیروی می‌کرد.

نتیجه‌گیری

تحلیل مقاله را می‌توان استدلالی بر سه یافته عام محسوب داشت؛ رد تحلیل محتوا، استدلال غلبه سبک خبری بی‌طرفانه در ضمن استفاده از راهکارهای اقناعی برای بیان مقاصد خاص معنایی، و بالأخره غلبه "تصویر از دشمن" در زمان شکل‌گیری تضادهای بسیار حاد سیاسی و اجتماعی همچون جنگ در قطعات "خبری" رسانه‌های اصلی جامعه.

در رد تحلیل محتوا. در کل خبرهای فرانس پرس در پایگاه اطلاعاتی در دسترس این تحلیل رسانه‌ای مجموعاً ۲۶ بار از صدام حسین نامی به‌میان آورده شده است از این میان ۹ بار در هفت قطعه خبری متفاوت، تنها از نام "صدام" بدون ذکر مقامش، استفاده شده است. یک‌بار نیز از او به‌عنوان صدام عراقی، بدون تأکید بر "عنوان مقام"، یاد شده است. بنابراین، در ۱۰ مورد، یعنی ۲۸/۵ درصد، از مواردی که صدام مورد اشاره خبری قرار گرفته است، عنوان وی یعنی "ریاست جمهوری" ذکر نشده است. اما نباید فراموش کرد که در ۱۱ مورد از ۲۶ باری که به صدام اشاره شده است، یعنی در ۴۲/۷ درصد از کل موارد، او به عنوان رئیس‌جمهور عراق،

معرفی شده است. آیا همین آمار به معنی رد ادعای مقاله مبنی بر "خلع گفتمانی صدام" در آن برهه از زمان نیست؟

گرچه آمار سخن می‌گوید، اما گویی که توان بازگویی عمق پنهان واقعیت را نداشته باشد. تحلیل محتوای سطحی و کاملاً کمی نمی‌تواند عمق مطلب را مورد بررسی آماری خود قرار دهد. همان‌طور که مقاله در تحلیل جنبه‌هایی از گفتمان قطعات خبری نشان داد، در ۸ مورد از مجموع ۱۱ جمله‌ای که مقام صدام در آن ذکر شده است، جمله مستقیماً درباره "خلع" وی از "مقام خود" و یا "خلع وی از سلاح" او است. ۳ مورد دیگر نیز به مفاهیمی چون "لزوم همکاری صدام"، "برنامه‌های تسلیحاتی او"، و یا "نقشه‌های جنگی کشورش" ربط داده شده بود. به عبارت ساده‌تر هنگامی بر ریاست‌جمهوری صدام تأکید می‌شود که موضوع مستقیم جمله "خلع" وی از "مقام" یا "ابزار جنگی" باشد که دلیل خلع فیزیکی وی از سوی بوش بود.

تنها به‌هنگام ارائه یک نقل‌قول غیرمستقیم، صدام به‌عنوان رئیس‌جمهور معرفی شده است که این گزاره از دو بخش تشکیل شده که بخش دوم از طریق یک "ربط"، به‌طور ضمنی، تعیینی کاملاً منفی، برای "مقام" صدام ایجاد می‌کند تا ذهن مخاطب را با نظرهای "بسیاری" آشنا سازد، که مطرح می‌کنند که "از نزدیکی چالش‌ها در وحشت هستند". اما سؤال نانوشته‌ای در متن خبر مبنی بر کیستی منبع چالش‌ها "وجود" دارد. گزاره با چنین راهکاری، این معنای نانوشته که "تا منبع وحشت سرنگون نشود، چالش در منطقه همچنان وجود خواهد داشت" را در عمق متن قرار می‌دهد. "دوران پس از صدام" با آنکه تنها ۲ بار در پایگاه اطلاعاتی مقاله تکرار شده است، به دلیل به‌کارگیری مفاهیمی همچون خلع سلاح، سرنگونی، تهدید، تضاد و امثالهم، در هر ۲۶ مورد "معرفی" وی، به یک مفهوم مرکزی در "گفتمان خبر" تبدیل می‌شود و بنابراین با توجه به کلیت تحلیلی مقاله، منطقی خواهد بود تا "معرفی صدام" به‌وسیله فرانس پرس را در خدمت طبیعی کردن اصطلاح "دوران پس از صدام" تفسیر کنیم؛ او پیش از "خلع فیزیکی" از ریاست‌جمهوری عراق، به "خلع گفتمانی" از مقام خود نائل آمده بود.

در موضوعیت چارچوب نظری مقاله: خلع گفتمانی صدام در متونی رخ داد که به دلیل عدم استفاده از واژگان ارزشی، استعاره‌ها، مواضع روشن و واضح، راهکارهای بازنمایی غول و اسطوره، کاملاً با سبک خبری همخوانی داشتند. بنابراین تحلیل مقاله را می‌توان استدلالی روشن برای این مبنای فکری که «خبر در عین پابندی به سبک‌های رایج خبری، اهداف اقناعی خاصی را نیز می‌تواند پیگیری نماید.» (وندایک، ۱۹۸۸: ۸۳) محسوب داشت. چراکه "علی‌رغم آنکه که در یک رویداد ارتباطی همه مباحث سبکی رعایت می‌شود و دو سوی ارتباط سعی می‌کنند مناسب با شرایط سخن گویند یعنی سبک سخن گفتن مناسب آن شرایط را به‌کار گیرند و سخنانشان به‌وسیله طرف مقابل درک شود، آنها هدف مشخصی را نیز دنبال می‌کنند و به دنبال دستیابی به نتایج معینی نیز هستند.» (۱۹۸۸ الف: ۸۳) پس "روزنامه‌نگارانی که در مؤسسات بزرگ و اصلی رسانه‌ای مشغول به‌کار هستند بر این اساس مجبورند تا شماها و نقشه‌ها و

مدل‌های غالب بازنمایی اجتماعی و ایدئولوژی غالب را اساس کار خود سازند.» و نادایک ۱۹۸۸ب: ۲۳-۸) ولی در عین حال به دلیل آنکه «کسب مشروعیت برای متن خبری برای آنکه مخاطب را به واقعی بودن آن قانع سازد نیز یکی دیگر از این اهداف اقناعی متون خبری است (ون دایک، ۱۹۸۸ب: ۱۱۴) از سبک و زبان مرسوم بی طرفانه خبری استفاده می‌کنند.» اما در زمان رخ داده‌های پرتنش همچون جنگ، تصویر از دشمن بر متونی غالب می‌شود که دیگر خبری نیستند بلکه از طریق به کارگیری واژگان ارزشی و زبانی استعاره‌ای، غول‌ها و اسطوره‌های رسانه‌ای را در تقابل با یکدیگر به تصویر می‌کشند؛ متونی بسته و اقناعی با مواضعی روشن و واضح (میرفخرایی، ۱۳۹۰). انگاره تهاجم، گفتمانی بود تبلیغاتی، که در مرکز آن، تصویر ۲ مرد قرار داشت. یکی در سوی نیکی و نگاه دارنده نظم، نظمی نوین و جهانی، و دیگری در سوی پلیدی و برهم زنده نظم. شخصیت شیطان صفت پلید، تمام فرصت‌ها را سوزاند، تمام اختراعات را نادیده انگاشت و در در دوئلی شخصی با کلانتر محبوب، در زیر آتش قرار گرفت. اهالی شهر نیز با دلهره اما شادی پنهان منتظر پایان سریع پلیدی و آغاز درخشش خورشید بر آسمان شهرشان بودند. انگاره‌ای سینمایی و تصویری که گفتمانی عامه‌پسند درباره مبارزه نیکی با پلیدی را حمل می‌کرد و برای تصویرسازی ذهنی از قوائد ژانر وسترن پیروی می‌کرد.

پیوست

۱. انتقادهای شفاهی به "فرایند تحلیل گفتمان"

البته انتقادهای شفاهی بسیاری به "فرایند تحلیل گفتمان" از طریق سوم شخص شده است، متأسفانه تنها می‌توان به انتقادات قابل استناد یعنی مکتوب پاسخ داد. نقد مبسوط این کار می‌توانست در ارائه کاملتر آن در صفحاتی بیشتر یاری دهنده همین قلم باشد.

۲. روتین گزارش مقام رسمی بازیگران اجتماعی

خبرگزاری‌های معتبر جهانی در خبرهای مربوط به مقامات بین‌المللی و حتی محلی، حداقل یک‌بار در تیتیر یا لید یا بدنه خبر، به مقام رسمی آنان اشاره می‌کنند. مثلاً در لید، یعنی اولین پاراگراف این قطعه خبری، فرانس پرس برای معرفی بوش بر لقب رسمی وی، تأکید می‌کند، حال آنکه در تیتیر به دلیل خلاصه نویسی چنین نکرده بود :

Washington , Oct 5 (AFP) – US President George W.Bush urged lawmakers on Saturday to support a measure

واشنگتن، ۵ اکتبر (فرانس پرس)۔ رئیس جمهور آمریکا جرج دبلیو بوش.....

در این خبر، فرانس پرس چهار بار از بوش نام می‌برد. در سه مورد تنها از نام کامل یا نام خانوادگی وی استفاده می‌شود و در یک مورد در لید خبر بر لقب او به عنوان رئیس جمهور آمریکا تأکید می‌گردد. این "روتین" تنها در مورد بوش به کار گرفته نمی‌شود بلکه در همه موارد مورد مطالعه دیگر نیز قابل مشاهده بود. فرانس پرس در پنجشنبه ۸۱/۷/۱۸، ۸ خبر را در مورد توافق بوش و شیراک بر روی خروجی خود قرار داد:

Bush and Chirac agree to find accord on Iraq : France

از هر دو رئیس‌جمهور بدون ذکر مقام آنها در تیتیر نام برده شده است. اما بلافاصله در لید همان خبر مقام هر دو رئیس‌جمهور مورد اشاره قرار می‌گیرد:

Paris , Oct 9 (AFP) – French President Jacques Chirac ...

در سایر نقاط متن نیز هرگاه از شیراک نام برده می‌شود خبرنگار از ذکر مقام او خودداری می‌کند یعنی تنها یکبار مقام وی مورد تأکید قرار می‌گیرد. فرانس پرس این روتین را در سطح خبرهای داخلی خود نیز رعایت می‌کند:

Inaugurated by the Mayor Bertrand Delanoe , ...

پس از معرفی نام بازیگر خبری به‌عنوان شهردار، یکبار دیگر درست یک پاراگراف پایین‌تر بر جنبه دیگری از مقام وی به‌عنوان شهردار سوسیالیست تأکید می‌شود تا گونه‌گونی در سطح خبر ایجاد شود:

The Socialist Mayor ...

ذکر عنوان یک مقام رسمی حداقل یک‌بار در طول گزارش خبری، در مورد مقامات سازمان ملل نیز قابل مشاهده است. اما از آنجا که آنان سیاستمدار شناخته‌شده‌ای نیستند، در تیتیرها عمدتاً بر مقام رسمی کارگزاران سازمان ملل تأکید می‌شود.

UN deputy heads to visit Afghanistan

معاون سازمان ملل از افغانستان دیدار می‌کند

اما بلافاصله در لید به معرفی کامل این بازیگر می‌پردازد که البته این معرفی کامل شامل ذکر کامل مقام وی از طریق ربط دوباره او به سازمان ملل نیز هست تا برای او و سخنانش در رابطه با افغانستان مشروعیت جلب شود :

Kabul , Oct 20 (AFP) – Louise Frechette , Deputy Secretary General of the United Nations ... she will meet with Afghan President Hamid Karzi , a UN spokesman said.

پس از تأکید بسیار غلیظ بر مقام وی در رابطه با سازمان ملل در لید در هر کجای دیگر متن که از نام او برده می‌شود تأکیدی بر مقام او از سوی متن دیده نمی‌شود. حامد کرزای نیز که در لید ذکر مقام معرفی شده بود در سایر نقاط متن بدون ذکر مقام نام برده می‌شود. این روتین تنها به‌وسیله فرانس پرس رعایت نمی‌شود و همه خبرگزاری‌های معتبر همین رویه را اتخاذ کرده‌اند. برای مثال خبرگزاری ایرنا در خبرهای خارجی خود همین روتین را رعایت می‌کند. در خبری که ۸۱/۷/۲۹ بر روی تلکس رفت، تیتیر قطعاً چنین تنظیم شده بود :

پاول: اظهار نامه عراق " شکست کامل " صلح است

لید خبر: کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا روز پنجشنبه در یک کنفرانس مطبوعاتی ...

از پاول سه بار دیگر در متن نام برده می‌شود که دوبار تنها نام وی ذکر می‌شود و یک‌بار دیگر مقام او به‌تنهایی برای جلوگیری از تکرار بدین‌صورت " وزیر امور خارجه آمریکا گفت " گزارش می‌شود. پس از بررسی کامل پایگاه اطلاعاتی تحقیق، چنین نتیجه‌گیری شد که فرانس پرس در همه خبرهای خود روتین ذکر مقام رسمی بازیگران خبری برای حداقل یک‌بار

در یکی از سطوح متن خبری، را رعایت می‌کند. اما به نظر می‌رسید که صدام حسین تبصره خاصی در رابطه با این روتین گزارشگری بوده است.

۱. همچنین در پایگاه اطلاعاتی مقاله دو بار استفاده، از واژه ترکیبی "رژیم صدام"، صدام همچنین سه بار به عنوان "رهبر عراقی" معرفی شد. بر حسب روتین خبرنگاری، رئیس جمهور، به عنوان "رهبر" معرفی نمی‌شود. اصطلاحاتی چون "رهبر حزب" البته دور از ذهن نیستند. اما ریاست جمهوری تعریفی رسمی و مشخص دارد. عدم معرفی صدام به عنوان "رئیس جمهور" اشاره به عدم انطباق وی با تعاریف رسمی و مدرن سیاسی دارد (گذار فراماسیون‌های پیش سرمایه‌داری در جوامع جهان سومی، باعث ادامه حیات بعضی ساختارهای سنتی مانند "عشیره"، در کنار ساختارهای مدرن، به شکلی موازی شده است که البته این پدیده متعارض با نفس لیبرال دموکراسی است و گاه با استفاده از مفهوم "انطباق" کوچک‌نمایی می‌شود). اگر دو اصطلاح "رژیم صدام" و "رهبر عراقی" را در یک دسته‌بندی قرار دهیم، ۱۹ درصد از موارد معرفی، در عین تأکید بر رهبریت وی، نشان از به‌کارگیری راهکارهای اقناعی برای خلع گفتمانی صدام از مقام ریاست جمهوری دارد.

منابع

- Altheide, David (1976), *L, Creating Reality*, Sage Publications, Beverly Hills, London.
Fiske, John, (1988), *Television Culture*, Routledge. London and New York.
Grossberg, Lawrence, et all, *Media Making*, Sage Publications, Thousand Oaks, London, New Delhi, 1988
Hall, S, (1982), The rediscovery of "ideology": return of the repressed in media studies, In, Gurewich, M. Et all , *Culture, Society and The Media*, Methuen&Co.Ltd , 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE.
Hartley, J. (1989), *Understanding News*, London and New York, Routledge: (first published in 1982 by Metheun).
Kellner, D. (1992), *The Persian Gulf TV War*, Boulder, San Francisco. Oxford, Westview Press.
Mencher, M. (1984), *News reporting and writing*, Dubique, LA. Wm. C. Brown
Mirfakhraee, (1995), *T, Image Of The Israeli-Palestinian Conflict & The Discourse Of Peace*, Master Thesis, Oslo University Publication, Oslo.
Schlesinger, P. (1978), *Putting "reality" together*, Methuen, London and New York.
Schudson, M. (1978), *Discovering News*. Basic books Inc, USA.
Tuchman, G. (1978), *Making News*. Free Press, Mcmillan Publishing Co. New York, London.
Van Dijk, (1988), *Teun. A. News Analysis*. New Jersey. LEA.
Van Dijk, (1988), *Teun. A. News As Discourse*. New Jersey. LEA.
Van Dijk, (1991), *Teun. A. Racism and The Press*. London and New York, Routledge.
Van Dijk, (1998), *Teun. A. Opinions and Ideologies in the Press*, In, *Approaches to Media Discourse*, Edited by Allen Bell and Peter Garrett.

میرفخرایی، تژا (۱۳۹۱)، تصویر دشمن. استعاره‌ها و اسطوره‌ها، در علوم خبری، شماره اول، (بهار ۱۳۹۱).

میرفخرایی، تژا (۱۳۸۹)، دیپلماسی رسانه‌ای؛ موردپژوهی فرایندها و کارکردها، ۱۳۷۸ فصلنامه سیاست، دانشگاه علامه، سال دوازدهم، شماره ۳۰، زمستان.

میرفخرایی، تژا (۱۳۸۵)، مفاهیم نظری و عملی خبر تلویزیونی، مرکز تحقیقات صداوسیما، خ ولیعصر، خ هتل استقلال، ساختمان اداری جام جم.

میرفخرایی، تژا (۱۳۸۳)، فرایند تحلیل گفتمان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران.

